

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب با خط زبورک یا نستعلیق ؟

مؤلف عماد الحسنی شیرازی

موضوع تاریخ راه ابراهیم در ایران - با در دست خط دیگر

شماره اختصاصی (۱۴۱) (از کتب) صورت () امدادی

تعداد سرشکر مجید نفوذ (ناصر الموله) به کتابخانه مجلس شورای ملی



شماره ثبت کتاب

۴۳۶۲۵

۱
۱
۲
۳
۳
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب با پیر زبورک یا آستغفره ؟

مؤلف عبدالمجید شیرازی

موضوع تاریخ و جغرافیه - باورست در کتب دیگر

شماره اختصاصی (.....) از کتب (.....) (.....)

تعداد سرانگشت مجید دوره (.....) (.....) (.....) (.....) (.....)



شماره ثبت کتاب

۵۱۶۲۵

۱۴۱۰

با پسر زبورک قسطنطنیه؟

بقلم

عبدالحسین میر

۱۳۲۲

با پترزبورگ قسطنطنیه؟

بقلم

عبدالحسین میر

۱۳۲۲

خدمت جناب سقا
آقای رشکرمای
تقدیم بمحض

۱۳۲۳ دی ۱۳



برای جمع آوری اطلاعات مندرجه درین کتاب بالخاصه
از کتب و رسالات ذیل استفاده نموده ام و سپاسگذار مؤلفین
فاضل آنها هستم :

تاریخ روابط روس و ایران تألیف آقای جمال زاده (ضمیمه)
روزنامه کاوه طبع برلین

تاریخ روابط ایران بادول
خارجه در عهد صفویه

تألیف آقای نصر الله فلسفی
(طبع طهران)

تألیف بارتلمی Ch. Barthelemy
(بفرانسه طبع پاریس)

تاریخ عثمانی

تألیف آقای رابینو H. L. Rabino
(بفرانسه طبع پاریس)

,, گیلان

تألیف آقای لا کهارت L. Lockhart
(بانگلیسی طبع لندن)

نادرشاه

تألیف مدو دیف A. Medvedieff
(بروسی طبع پترزبورگ)

ایران

تألیف محمد حسن خان اعتماد
السلطنه (طبع طهران)

منتظم ناصری



بسمه تعالی

محققین صاحب نظر از تبعات خود چنین نتیجه گرفته اند که حوادث عالم هر قدر تازه و نوجلوه کند و هر اند ازه با غرابت و شکفتی همراه باشد باز لب لباب آن مجید وقایع گذشته است زیرا که چرخ روزگار بد خواه این و آن نمیگردد و بهوا و هوس اشخاص تغییر نمی پذیرد بلکه مدار خود را بفرمان عوامل و آثار طبیعت می پیاید و از آنجا که بشر هر قدر در مقام تصرف در موجودات بالا برود تنها در راه کشف اسرار خلقت قدمی بر داشته است نه اینکه بقلب ما هیت قدرت یافته باشد از خلال حوادث دنیا همواره تر طبیعت نمودار میشود و با همه تلاشی که مردم بکار گیرند باز صدق گفتار پیشینیان ما که مشیت الهی را نمیتوان تغییر داد آشکار میگردد.

از این رو آینده هر قوم را در آئینه گذشته او میتوان دید و بدیهی است که هر اندازه آئینه پاک تر باشد نقشی که بر آن رسم شود روشن تر و نمایان تر خواهد بود و البته هر چه بیشتر زنگ ابهام از اوراق حوادث گذشته زدوده شود آئینه و قایع آینده پاک تر خواهد شد.

از آنجا که سر رشته پاره ای از علل و آثار و قایع گذشته ناچار در مناسبات و روابطی که اقوام با یکدیگر دارند خوابیده است تحلیل و تجزیه و قایع گذشته از وجه مناسبات بین الملل در کشف بسیاری از امور مبهم بمنزله صیقل آئینه آینده است.

بنابر این مقدمات بخیال اینکه در این راه تا آنجا که در خورتوانائی اندک من باشد آزمایشی کرده باشم از چند سال قبل در صدد برآمدم اطلاعاتی در باب مناسبات ایران با دول عثمانی و روس و انگلیس و فرانسه در ظرف چهار مائه اخیر فراهم آورم و آنها را در ضمن سه کتاب ذیل:

با پترزبورگ یا قسطنطنیه؟

با پاریس یا لندن؟

با پترزبورگ یا لندن؟

بمضوار باب علم و ادب عرضه بدارم باشد که مقبول افتد و خدمت مختصری را لایق باشد.

کتاب اول که در کمال ایجاز با تمام رسید در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی جمع شد و برای طبع آماده گردید اما برای طبع آن در خاطر گرفتم که بعوض چاپ سربی بعکس خطی خوش اقدام شود تا باین و سیله از این هنر ظریف ایران که از سوء قضا در شرف محو و فراموشی است درین نامه یادگاری بماند دوست دیرینم آقای هادی مقبل الحجام این مسئلت را پذیرفتند و از این بابت مرارحین منت خود کردند و اکنون که این مقصود الحجام یافته است آنرا بمحضر جناب آقای تقی زاده که خدمات گران بها و بی نظیر شان از آغاز مشر و طیت در همه شئون زندگی سیاسی و ملی و علم و ادب ایران از افتاب مشهورتر است نیاز میکنم.

عبدالحسین هزیر.

بنام خداوند بخشنده مهربان
مقدمه

اگر کسی بخوید که بدست اهل علم آنچه بر دنیا و دنیا داران گشته جمع و تفریقش بشود و بدست ایشان
جهات حق تاریخ را آورده کرده است

در ماه ششم هجری مردم سرزمین ایران در ظاهر و باطن نامدار و با هم تقارن و تقابلی شدند
که در نهایت آن بیک جو گرفت بکده خوشان هم گنجی بهم میخوشید و از قضا در میان
آودان سران دست پناه در رویه بر که از چند پیش با عظمت خاندان بود
در شب تیره بیک در گوشه بخود در آن نشسته و بینی بیک کر بسته و پای جان بیک کر
ایستاده بودند

بنابر این وقتی در قلم خود خوار تا در او هرگز نماند (۶۱۸ هجری قمری)

بنحاک ایران و (۶۲۰ هجری قمری) به خاک سپرده شد و پسر پشیمان
 صاف بود چنانکه در مدت قبل تمام آسیای غربی و مرکز آن خلیج فارس و دریاها
 بزرگنشین در آورده و مشرق خاک رسیده و در آنجا از قفقاز و قریم و کیف و سکود
 و پارس شرقی تا دینیه و زردکی برلن و برسلو در دست ساخت و تاج و تاج و تاج
 از میان ایشان یک شاخه در کنار رود دنگا سر بر آورده و بر آنجا سکا و سغمت
 فراهم کرد (در حدود سال ۶۴۰ هجری قمری) و قریب دست پنج سال رسیده
 دست نشاند و با جکله از خود داشت شاخه دیگر در ایران پراکنده در حدود سال ۶۲۴
 هجری قمری، شکار از یک تپه به نام لغزانی شد چند سرباز بزرگ و توانا و کمان
 گشته باز به دست ارباب و پسران و گران با سپاه به آوردن و خون شام
 ترک در سال ۶۸۲ هجری قمری از ترکستان خراج کرده و در عرض پانزده سال ایران
 دین انهرین و آسیای صغیر و قفقاز را متصرف شد و دست خاک رسیده را تا
 سکود با دچا و دل غارت داد و بعد از آن برادرانش ۹۱۱ هجری قمری فرستاد

ایران را مرده و یک پسر می پنداشتند و دنیا و دنیا است از این تارک خواجه
 باین ترتیب ایران در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه
 و همین سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه
 و سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه
 نداد و با جکله در دست مارکو روفو *Marco Ruffo* نام دارد
 ایران فرستاد و دوستی همراهی ایران خواستار گردید

در موقع این حسن معروف با زون حسن که سر سینه فلک آق وینو مردی بر طاق
 و پیری با غم بود در ایران پشیمان کرد و حسن خود از زردکی و باخان
 و سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه در سیه

در این آوان پشیمان عثمانی محمد دوم پسر محمد برادر ۵۲ هجری قمری (۱۲۹۰)
 ۱۴۵۳ میلادی شهر قسطنطنیه تصرف شد و تاج سرستان رسی و آلبانی و قسطنطنیه
 استار و خیمه خاک خود و صاحب قوه و قدر عظیم گنجینه پشیمان در سیه در سیه

در دلهای آن خسته بود تا آنجا که ممالک و ملک بجهت دفع خطر آل عثمان سخت دست یافتند
 و بجهت دست دین *tenise* دولت بزرگ *Bourgogne*
 بدو از هر حسن بغیر فرستاده و از این نویز عظمت آل عثمان در این صحنه در کنایه
 باز این نکته درین راه را یاد مردم ایران آورد که حکومت و تبت شاه از این بزرگ
 و تاتار همواره قدرت و شمشیر ایران را هم قائل به است و در هر طایفه هم این حسن
 داشت رسید که با جبروت و دعوت آل عثمان هم اکنون آب در یک بطنیت آورده
 و روزی بگریزانه در ملک او بر آب غلبه بود و از این مصلحت را در آن دانست
 اختلاف دین زمین چشم پوشیده و ممالک و ملک دست در داد و بداد
 که مگر دولت عثمانی را در میان نگریزد و کارهایش را بازند
 بنا بر این امر حسن بهین پنج باغیر و نیز قول و قرار داد در ۸۷۲ هجری با صحنه
 بردگن شکت خورد و چارادت از حاکم کشید سال بعد شون عثمانی به تلافی بجا
 ایران جمله آمد و تا نهم شد در گشت

با این صفت امر حسن از بر دشتان در دانه و بر خودش کارزار کاری پیش برد و دست
 دین هم بعد که با او کرده بود و بجهت سبب از دولت دین روی ل برگردانید
 و به قسطنطنیه بغیر فرستاد لکن با این توقع در انتقام نمود این بود که حسن با توجه و دل
 فرست شده با او که در دین بغیر سکندر و محبت بخت گرفت با سفر در دین و در کنایه از هجوم
 عثمانی که شکو کرد

ایوان سوم (ایوان سیلسویچ بن الذکر) علاوه بر آنکه پادشاه ایران را بدست یگانه
 بخود تاتار با شمشیر جزیره قریم را نیز بیشتر تصرف نمایی با حکومت تاتاری کرد و
 بر می انگشت تا آنکه کارش با آن حکومت به یکار کشید
 چندی که شکت خان تاتاریست را از زمان کشته شد (در اواخر سال ۸۸۵ هجری) دست
 رسید از پستل آن قوم بجات یافت

جانشینان ایوان سوم مدام بر عظمت رسید و فرزند علی مخصوص پسرزاده وی ایوان چهارم
 شهر ایران به *Jean le terrible* که در قیاس بگویند دولت را

سیار بالا برو عثمان تر اختیار نمود و در ۱۲ ثوال ۹۵۹ هجری قمری در آن
 کشته شد (۱۵۵۲) خاک خزان به صرف در آورده ط حکومت تا زمان
 خطه نیز بر چیده در سال ۹۶۰ هجری شترخان دست یافته خستار رود و لکار از
 چرخه دانه دست آوردن رقیب در بهار در بهار شالی بخر و مستقر شدند و
 آن در بخت دگر در پر خستند و کم کم در قضا هم نای زنده را که شد
 از بخار در شترخان با جردی را نه زیاده بود از موقعی که رسید آن شهر را گرفت و زیادت
 روسیه و ایران را در بفرز نه نهادن اینجاست شتر تجاری بخونه سیاسی
 متعارف این احوال تا به پهل صفوی در ایران ظهور کرد و به هیچ کارش با گرفت چنانچه
 باندک نه به سداق قونلور بر زده خست (۹۲۰ هجری) و در بند که گوید از ایران
 و عراق عجم فارس کرمان و خراسان عراق عرب قسیمی از آسیای صغیر و سمرقند و بلخ
 صفوی را بنام داد و اختلاف او به نزدی مختصر در کت سبی و عکس ایران را
 و قدرت بخشید نه و لغت لغت و استقلال بخورد از دست

از زرد که تا به پهل صفوی نواحی از هم پاشیده ایران در زیر لای خود جمع آورد و دولت عثمانی را
 که دیگر نمی تواند در آن احد هم با سپاه ایران مصاف دهد و هم بحاکم اردو تا زرد که
 بنوبت با یکی طرح صلح بر زد و دیگر با یکی با حاکم زرد اما در این میان خاندان صفوی در
 نیز باین نکته توجهی پیدا کرد و در طرف شمال عثمانی هجوم گزیدند آن دو پناه
 و زبون خود را به شاهان پیریزی بر سر این خواست چنانکه خرج بیست و
 عثمانی در ایران بعضی از حاکم اردو را تا مدت بهین حال بگردش می آورد
 اینک قلمی از زرد و ظهور این سیاست در عثمانی در ایران نوی داده و در این مختصر
 گشته است فهرست نام می آوریم هر رشته مطلب در فصول آینده در دست
 سلیم سلطان در سال ۹۱۸ هجری (۱۵۱۲ میلادی) تخت نشست و نیز در همان سال
 عهد صلح را با آل قاجار و آل صفوی برادرزاده در پناه داده بود و حمله
 سلیمان پسر سلیم که در ۹۲۶ (۱۵۲۰) سلطنت عثمانی رسید چندی از ایران مختصر
 و در اردو کریم جهانگیری شد چنانکه مجارستان بکشد و حکومت ملی از هزاران

شتر عثمانی

آخرش با امیر ترسیلوانی بهانه ساخته تا دینه تاخت (۹۳۵-۱۵۲۹) و دله
را خراج بگذارد نمود و با شالکن بجنگ پرداخت تا وقت آنکه هزار دانش در آمد
سال ۹۴۰ (۱۵۳۴) توجه ایران گردید و بعد از دیرتر را گرفت لکن طولی نکشید
که شاه طهماسب برادرش سنجون برود و دست هزار کس از لشکر او را به خست داد و را
تا اتمه روانه نمود (۹۴۱-۱۵۳۵)

باین ترتیب سلیمان باز فکر کرد و با قاضی در برترتوس مذاکره اش با شاه لکن بهسم خورد
 در سال ۹۴۳ - ۱۵۳۶ بعضی از بزرگواران واقع در دارم را که جمهوری دیر صبا
 شه پویشگر کرد در سال ۹۴۴ - ۱۵۳۷ عدن جهت نقطه دیگر در صحرای
 که بر تقایم در دست نشسته بحفظ تصرف کرد در سال ۹۴۶ - ۱۵۳۹ در مجارستان
 لشکر برد و در بخار قیضه کرد و جلوی الحزیه لکن را شکست داد و تا اینکه تار که بدست
 پنج سال با شاه لکن بست از نو در سال ۹۵۵ - ۱۵۴۸ با ایران جنگ برداشت
 و از آنجا که این بار نیز از جنگ ایران صرفه نبرد پس از چند متحد و مجارستان هجوم

صفوی بر سر که نشست تا پراطور آلمان رولف *Rodolphe* بنک نشین
نگرشید

در متوقع بیای چار صبح با ایران رضی در عرض شیردان راز شاه خدایند گرفت
آما در پراطور آلمان و سردار قوم مجار و پسر ترانیسلوانی دست بهم دادند و در ایامی
دولاتی نیزه خراج که اربابان به نذر نیا پیوستند و کار را برادران سخت کرد

محمد پسر ادا که در سال ۱۵۹۵ تخت نشست شرقی تختش جنت نشست کرد و گنج
ایران در متوقع برکت وجود و عیس کبریا به گرفته بود که قری بیای به راضی نیست
در سال ۱۰۰۹ (۱۶۰۰) قشون به راز شیردان نشست و آن ولایت باز بست کرد

در سال ۱۶۰۳ محمد مراد احمد سلطنت عثمانی یافت

رولف چون دید مردم آلمان بر سر عقاید *Luther* با هم عداوت
پیدا کردند و به بانی از این راه اندازان بجان هم می اندازد در سال ۱۶۰۶ عثمانی
ضد کرد انگلیز بیای قشون به راز جنت ایران روزه نمود تا پیش از آمدن کار خود

نخست شود که صفوی ضعیف می آید و سیر ایران قشون بیای به با سبب اول فست تا عهد نامه را
امضا کنند (۱۶۱۱-۱۰۲۰)

در سال ۱۶۱۲ ماتیاس *Mathias* که بجای برادر خود رولف دوم پراطور
آلمان نشست سیر ایران ضعیف ۱۶۰۶ را با بیای به موکه در اردو سپین سیرانست
بلانده با سبب که آید با آن دولت قرار داد تجارتی ببندد

در سال ۱۰۲۳ (۱۶۱۴) مکه اوی در ترانیسلوانی با دولت عثمانی نجافت
برجسته اخلاص در دولت عثمانی و پراطور آلمان ضعیف ۱۶۰۶ تا تابیه نمودند
طلای کشیده به پراطور آلمان خاک عثمانی عیاش فراسم کرد و پادشاه ایران عهد نامه
را که سیر ایران بیای به بسته بود ساخت

باین سبب احمد سیر ایران بست نهاد و بنحاک ایران قشون کشید لکن خورد
در سال ۱۰۲۶ (۱۶۱۷) در روز دهم کانی گفت

مصطفی برادر احمد چنگ سلطنت سیر ایران از بند برآورد لکن بر سر ابریم

با پادشاه ایران گرفت و از نویش بخت زبانه کشید

سه ماه از سلطنت مصطفی گذشت که نو که در خلع کردند و عثمان برادر او را پیش
بجای او نشاندند در عهد در سپستان عثمان در دجک خوین تمام کی را که پاره
ایران سخر کرد و بپس گرفتند (۱۰۲۹-۱۶۲۰)

در این شاه ترسید و از با امان بخانه برخواست و بان دولت عثمانی بهستان
خلاف قتل عثمانی کشی سخت خورد و بهستان مصطفی نمود (۱۰۳۰-۱۶۲۱)

در سال ۱۶۲۲ (۱۰۳۱) عثمان مغرول شد و از مصطفی بر سر سلطنت جا کرد و مال بیدار کرد
و در دجک نشاند و در او بجای او نشاندند

در عهد مراد عثمانی در برابر سپاه ایران تاب نداشت و در ده نهر گرفت
و دولت خود صلح بستند

چیزی نگذشت و قاتل عثمان عباس کبر غروب کرد (۱۰۳۷-۱۶۲۶) و پادشاه
بخیال جبران قاتل ایران بگر کشید لیکن شمشیر خود در دجک ایران راهان کرد

چند سال که برانعت مد برادر مراد روز در تصرف کرد و لیکن در بستان عثمانی
بزرگ کرد و برادر چار با نوشتافت

در این میان طوفان قزاق در درکن روز در دن قلم بند شهر از در انصاف کرد و دولت
ایران روز در در پس گرفت و عثمانی بعد از قح کرد و عهد نامه به سمرقند
در ۱۰۴۹ (۱۶۳۹) با دولت عثمانی بست روز در در ایران و بعد از او عثمانی

و گاه است

از آن پس با بانه به سرگرمی در دجک محال از انست که ایران عطف عثمان
در طرف این مدت بر اسم برادر مراد با پرا طو امان عهد نگاشت که میان دولت

تا مدت سال باب خصوصیت مد و دما و بعد از آن شهر از در تصرف آورد (۱۰۵۳)
۱۶۴۳ (۱۰۵۲) و چنان ملت به عقب راند لیکن در دجک می از در نسلت خورد (۱۰۵۶)

(۱۶۴۶)

جاسین از محمد نمره به گرفتار روز و خورد و نیز بخت و قوت و خبر و نه دس و نه

Lemnos & Tenedos و از آن دولت تفرع نمود

در همین اوان پسر رئیس دولت به موجب افسر طاعت لیسان صاحب ثروت و دانه در دشت خود
لیسان گردید و با پسران و نه که چند شهر از لیسان را گرفته بود به دست خود بیاورد و پسران
بشماری بر دشت قرار دادند (۱۰۵۴) از سپاه آلمان ضربتی سخت خود را با توپخانه

(*Leopold*) پسر آلمان قرار داد که به مدت سال میان آنها صلح قرار

باشد بعد از آن بجای وزیر دشت و باریکه جنگین بالت و پسر و دولتی را

وزیر آذربایجان *Candie* را از وزیر گرفت (۱۶۶۹) و با دولت

صلح کرد

در سال ۱۶۷۱ طوائف فراق طوق عقی بر گزین لیسان را گردن داشتند و با پسران

شدند و محمد با پسران کس به لیسان بخش آمد و شهر کامی بک - *Cami*

nick (۱۰۸۳ - ۱۶۷۲) و نویسنده *Liapopolis* و نویسنده

در تفرع پسران لیسان صلح میانه تن در داد لکن ارکان دولت او برادران

در دولت لیسان را تقویت کردند تا قشون به پسر سخت باز شد و به طاعت لیسان خود

در کنار گرفت و پس از آن دیگر کاری پیش نبرد و چار با دولت لیسان از در

صلح و صفه در آمد

در این کمر و در طوائف فراق از طریق بک با پسران از در دشت و حکومت لیسان

که در زیر روس استغاثه زنهار از غلبت پذیرفتند و در قیام سال ۱۰۸۹ (۱۶۷۸)

جنگ طوائف فراق با پسران آمد و حکومت روسیه بجای فراق بر داشت

آخر از سپاه عثمانی جنگ در دشت داشت و با پسران روسیه صلح کرد و لیسان

در سال ۱۰۹۲ (۱۶۸۰) کار آلمان و مجارستان به حکومت کشید و لیسان از پسران

استمداد نمود و با پسران وجود اینکه با آلمان صلح میباید داشت و لیسان مجارستان

با قدم نام پسران لیسان با توپخانه پسران آلمان شد (۱۰۹۴ - ۱۶۸۳)

و قوای بیرونی کس هم در صنف پسران قرار گرفتند و به نام قشون عثمانی را که در

نزدیک شد به پسران روسیه ۱۶۸۳ شکست دادند و در همین اوان وزیر هم به پسران

نعمت جنگ و سخت و حرکت مردم دایمی دره *عصره* پخت
 چون کار جنگ به از کشید و با نیرنگم از بایه سرخوردند و دولت عثمانی در هر طرف
 بحکم و حمله بوقت حاصل شد وقت در سال ۱۰۹۹ (۱۶۸۷) محمد راجع کردند در لاریش
 سلیمان بجای او نشاندید و سیمان شمس نمود و بکمالان در زیرین صلیبی است آورد
 اما تو قیاس یافت شد عثمانی در بانه پیدا کرد در این اثنا دولت فرانسه چون خاری
 در پهلوی آلمان خلبید و در دوم جنگ بایه دل دارد و چون عثمانی در *سلاوینا*
 بر آلمان طغرافت در سال ۱۶۹۱ کانینا *Lanina* و دانون *Danon*

lan را از زیرین گرفت

در ۲۷ رمضان ۱۱۰۲ (۲۴ ژوئن ۱۶۹۱) سیمان مرد و احمد بجای او نشست و خیز
 چندی نزد خود و غیر خود تا سفرای انگلستان و فرانسه آمدند که در طرف را
 استیمنه را بفرزانه بخت است این کار برگرد
 در عین حال که سیمان بخت شد و عثمانی در ژوئن ۱۱۰۶ (۱۶۹۵)

لیکن در جنگ با آلمان مشرقی نمود و بخت آن بوقت در بیکه را نید تا خطر بکلی که از
 چند سال قبل از دست رسیده بجهت دولت عثمانی فراهم شد از پرده بردن آمد و معنی
 که بیکه بیکه طرحی را که برای رونق دولت عثمانی در بیکه بیکه کشید و دنبال کرد
 شاه سیمان صفوی چون نه پادشاه نظام داشت نه توپخانه و نه سواران شمشیر کرده از غم
 در دست عثمانی بر نمی آمد و باین جهت در سال ۱۱۵۱ (۱۵۱۵) بختیار دولت بر تال
 بر جزیره هرگز در داد انداخت و بختی دی عثمانی بیکه در پر توپین دوستی
 ایران بخت توپ و بکار بردن سیمانی را از بر تال لب آموخته و از بخت
 ایلی دولت عثمانی بدست بر تال بدیده و بختی برگرفتند
 شاه عثمانی بفرزانه رس پذیرفت و از اینجا روسته در این شهر امام مراد پاشا
 که در این مراد و بخت شد و بختی در بیکه بیکه کشید و دنبال کرد
 شاه خدا بند و بخت شد و بختی در بیکه بیکه کشید و دنبال کرد
 در جنگ در اردو در بختی با بایه مراد پاشا

شاه عباس که برادر بزرگای فرنگستان صفی‌زاده با زبانی که در دستش بود
 عثمانی بخون میزد از اینجمله دلف دوم پسر طوکلان و کورس گودونوف
 Boris Godunoff نواز بر این فلوت استقبال کردند حتی
 نواز برش چند هزار پایی به شجر قلعه در نه که در دست عثمانی در درخت کنگ بود و قریه
 عباس از این گفتگو با متوجه می گرفت زیرا که بعضی از دول فرنگ از جنش واقعی
 در این راه کوتا و اندک بعضی دیگر اصلاً روی خوشی بیکارشان نداشتند
 تنها خدمت بیانی در کار جنگ عثمانی در طرف فرنگیان عباس شده است
 شریک در کارش بر برت شری بود که در سال ۱۰۰۲ (۱۵۹۹) به دست شری
 انگلستان در کار شاه عباس آمدند و جنگ با دولت عثمانی شروع کردند
 و در کار شاه عباس تمام سپاه را در غارت میبردند و بر سر تفران درگاه مقدم شدند و
 تمثیل امور که بکمر تو خاندان ایران خیمت بسیار کشیدند و خون جنگی از پا درختن
 و بکار بردن توپ با ایشان آموختند و پنجه عزا و توپ برنجی نصبت بزار

تفنگ فراهم کردند و خود سرور برت شری در جنگ عثمانی فرمانده بود و سر برت شری
 بر دست دنی الواقع این جنگ بهجت شان بسیار نشست
 دولت عثمانی که شسته چشم طمع که بولایت ایران در حمله بود از جنس ایران هم که
 میخواست از خاک آن دولت بگذرد و عارض کراف مطاریه میکرد و این مرتب
 داد و ستد ایران با اروپا حاصل بود شاه عباس چاره کار در آن دید که محصول ایران
 و پنجه ابریشم را که در دست خود بود از راه خلیج فارس به اروپا ببرد و بکند و این قصد
 عمال دولت پرتغال با امتیازات بشمول مراسم خود با حق لکن پرتغال
 بخیال اینکه تجارت ایران از راه خلیج خورده آنها شده که اشتد تجارت را به جیب خود را
 مستقیم از آن طریق برون بفرستند و این علت شاه در مردم را از خود بخیالند
 شاه عباس دید پس از پرتغال سیاست بر قلعه خود بایستاد و دولت عثمانی
 حمله کردند و در تجارت بزرگ با او راه می آیند و تمام مغانی برآمد و از آنها زد و کزدان
 و بکلیس با روی آورد

تجار انگلیسی با محاکات عثمانی داد و ستد داشته باشند و به صورت خودکام باشند و نسبت
 انگلستان با ایران قوام گیرد و در بغداد و کتله و آنگاه شاه عباس دست بر تعلق
 در سال ۱۰۱۰ از بحرین و در سال ۱۰۲۲ از بندر گرون (بندر عباس) کوه تاخت
 انگلیسیان شرکت انگلیسی شد شرقی با صفهان آنگاه شاه عباس آنها را با غلظ
 پذیرفت و در سال ۱۰۲۷ با آنها قرارداد دیگری بست مبنی بر اینکه تمام ابریشم ایران
 در جنوب با بختار با این بفرستد و از راه عثمانی چیز بر بار و بفرستد

دولت اسپانیایی از این پیش آمد هر سال و غیره بدو شاه عباس فرستاد که ضمیمه
 دولت عثمانی به حکیم تخت را بران مجاز داریم و ابریشم خود را بفرستند و در تعلق
 بر بند و در تعلق آن جنس بخردن و کشتن و بخریدن و بخریدن و بخریدن و بخریدن
 از اسپانیایی از راه بویان بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
 اما عمر محمد شاه ایران عثمانی که داشته بودند که تا بود و بفرستد و بفرستد
 از گرفتاری بسیار را آنچه را که شاه عباس رسته بودند کرد

با بختار و عباس پس از چند سال انگلیس با قول و قرار داد و بختار و بختار و بختار
 در نهم صمدی ۱۰۳۱ (۲۱ آذر ۱۶۲۲) بحریه هزار و پرتی لباس گرفت
 در این جنگ مردم بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 پای آنها را بران بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 انگلیسی شد شرقی بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار

دولت ایران که بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 از بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 ایران را بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 ایران کم بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار
 شده و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار

با اینکه دولت ایران بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار و بختار

شما بلا دی در از دست داده اید از عثمانی نوبت استرداد بغداد و مصر و دارالمرکز ^۲ پس گرفت
هم میرسد ایران به نیت که عثمانی ضعیف شود تا خود را از تصرف آن نیت زیرا که
دیده است در برابر دلاوری پسر ملای ایران است

باین ترتیب دلاوریان اعلام میداد که ریشات اقوام اردلان در عثمانی
دیگر کاری ندارد و در این باب روشی مطلقاً کامل اختیار کرده است
دوم این روش تا آنجا که ممکن است در قریب و نیز در قریب و اسپانیا و ایتالیا
و هند و انگلستان و فرانسه را میگرفت که خود را بر ایران را فرستاد
و حتی از آن ممالک برگزیده است تا نیت بر وسیله نزاری که میاید و در آن
ایران بود و بجهت نیت آن مطلقاً آمد

چنانکه گشت ریشه کردن خود را در ایران و از دست دادن ریشه از دست
تا تا تقریباً تمام بود و این هر دو دولت نقصان حوارج سوداگری و نسبت
زود افزون با یکدیگر پیدا کردند و بواسطه در از دست عثمانی و بقیه اسفند

تا تا شست و چهارم را یکسان شدند تا ظلم توانا به خصم را با طعنه تحقیر کنند و سستی
و استیلا را در خرد نهال نورسته دولت خویش کنند و این ترتیب از آغاز کار است
دو تنی و یکا کنی ایران در وسیله براس دارد و در آن روزگار که در گنج حقیقت و جود
قدیر ترک و تا تا بخودی خود در نیت شد و استمرار و تداوم داشت

دو تنی گشت که ریشه نزاری پیش از آنکه در بدو در کجایان میرفت و عظیمت
و خود را نشانه بطیبه و توفیق خاک نشان داد و علی الخصوص از ریشه ستاره
اقبال بطر کبیر برآمد و درین راه پیش ازین بجای و افکار و غلبه پروری
نیت گشت

وضع ریشه عثمانی از ابتدا به طور میسر آمد و چون که ریشه هر جا میگذشت دم
عثمانی بود و تا پاس نمی کشید تا عثمانی به صلح یا جنگ دم را جمع کند و از آنجا
که بعد پروری ریشه تمامی نیت سرانجام این نازی بودی دولت عثمانی بود
و بطبع چنین حالتی این نیت گشتی آن دو دولت نشسته بود و نیت است آوردن کناری

بگیر و بپز فانه بخار و بر دزد که چار بود و در کار خود و از در حرف کار و از یکی بگوید و درین
 باب با حصر سخن در تاریخ آمده این شود که از دوره صفویه تا قمران است و در هر یک از
 ایران از خدایه و طغیانیه زید و دیگر کار و نظر بزرگ با خلاف خلاف و در هر یک است
 و در این بوده و هر دفعه از این سوری ترافه دان شود که در هر یک از این صحنه است
 و در این است این نکته را نیز نباید نگفته که است که دولت ایران در دست روسی که
 به تزار روس داده و فقط وقتی برود داشته و نموده است بر پای خود باشد و در
 و الا در هر یک است و از تزار روس نیز که تقیاً بچکاره و شش سال ایران زوجه است
 بدستی و دشمنی است سر هم خال برنده در این بدست کرده و در هر یک از ایران
 صاحب شده و در دست بر خور خدایه نشسته است تا نقش برشته و خرج باز بگریز
 طرف تری را در صفو زور کار گسترده است

فصل اول

در عهد صفویه

بزرگوار ایوان هب تار و رسیه آتونه جن کنون *Antony*
Jenkinson تاجر انگلیسی در سکه تجارت میکرد و یکبار در سال ۹۶۹
 هجری (۱۵۶۱ میلادی) دوازدهم در سال ۹۷۱ هجری ایران آمد

در سفر اول جن کنون از جانب ایران است که نخستان ایوان خدایه و کار و
 برای و طبع است اول پادشاه صفور نامه است و بخواست راه داده شد ایران را با
 و نخستان باز که در آن آنها را در دست و در دوازدهم در سال ۹۷۱ هجری
 ایران است و در سفر است و در دست نامه

در دست نامه طبع صفوی سلطان سلیمان خان در سال ۹۶۹ هجری بنده که در
 صحنه کرده بدستی و در راه می که است و در احمی کار و بخواه و طبع است ایران بنام
 شاه خدایه (شاه محمد) برین آمده که گفتی که در دوره در احمی کار و بخواه

که در آن گیر و دار در ایران برادر گنجشکان دولت عثمانی نامت اندازی
 بنحاک ایران گذشته در سال ۹۸۶ در بند در سال ۹۹۱ با کور ضبط کرد و در کم
 گرجستان و بلاد قفقاز در زربکان و سایر ولایت غربی ایران را نیز در حیطه نفوذ خود
 کشیدند

شاه خداینده از این وضع پریشان به خیال اینکه دولت روس با عثمانی به دوستی
 دارد و بغیری مدبر نفوذ را با این فرستاده در بند و با کور آباد کرد

بسی بر باد شد و خداینده در سلطنت کنار گرفت و در شش ماه عباس کبیر کجای
 نشست شاه عباس در بد سلطنت خود سرگرم رزم و جنگ برکن داشت و در دفع

قوم ازبک بود و فرصت جنگ با عثمانی را داشت لکن در آن سر در ولایت
 ایران از عثمانی از همان آغاز کار دوستی بود و از دم شمرد و پسین همه طری را که در
 دین به نیت بود و سال ۹۹۷ (۱۵۸۹) بغیری مدبر روس فرستاد

که به سینه اگر دولت ایران با عثمانی عهد نه بنسند دولت سیه چه بجای ایران

خواهد کرد و چنین گوید که ایران حضرت در بند و با کور ابروسیه و دلت در دکن را بر سر می نمود
 برای اینکه مرحدات ایران در پس نیم نزدیک شود و در رابط و محکمت محکم کرد و دولت
 روسیه به هر چه بود در طرف در بند و با کور نفوذ نه کردند

در بار روسیه نه تنها در جواب بغیر ایران بطرفه متوسل شد بلکه در صدد برآمد که گیلان را دست
 خود را در آنجا و عباس گنجشکان این خیال روسیه بر بخورد

در سال ۱۰۰۵ (۱۵۹۷) شاه عباس بر رویه نهاد که در دولت در بار یکدیگر بغیر
 معیم داشته باشند و کارهای می باشد که از در قشون آنها را و خشکی ایران را بشناسند
 از زمین بر داند

در سال ۱۰۰۹ بوریس گودوف زار روسیه سیتی ایران فرستاد که ایران در روسیه
 دست است که بهم بداند و شفا با عثمانی به جنگند و حتی زار روس شده و در راه
 گشت شاه عباس چند هزار مرد جنگی با جمعی تفنگ که از چند عراده توپ فرستاده
 تا قلعه در بند را محاصره کنند تا هر چه بود از این افکار واقعه است نتیجه دومی

دشاه عباس همکه از کار خود فراموشی به کرد بخت با عثمانی چه بکند مادی را دولت
از ایران برده بود بدینجاستانید چنانکه در ۱۰۲۲ اگر جستان و بلاد قفقاز را از
و کرستان در موصول و بعد از قشون عثمانی تصفی شده بود

با اینهمه شاه عباس معذور و بیخاست عیبت جانب دولت روس را بجهت چنانکه دمی
شماخی از عثمانی گرفت بدلت روسیه نوشت که اگر این شهر را در روسیه لازم باشد
دولت ایران از دکنه اری آن مصداق ندارد زیرا که ما دوستیم و همه خیر ما را شماست و
۱۰۲۳ که کر جستان استخر کرده بود چنانکه است که پادشاه روس بخوار از هزاره گرجی
شاعت نماید نهانی در کشت و بغیر روس گفت که اگر او در ده بود خوشش باشد
روستیه را با کمال میرسانم بدادم و در همان اوان که با یکی از باغیان دولت روسیه
مشرخان محرابه یاری بکند بنده روسیه را بار داده با کیفیت دشمن تر از اینست
و نا بود بخواسم

باری بنیامین فوریچ *Mikhail Feodorovich* ^{روسیه} ^{پادشاه}

روانف چون در ۱۰۲۲ سلطنت روسیه رسید بغیری ایران دست او در ۱۰۲۳
شاه عباس بغیر او گفت که اگر پادشاه روس پول قشون بخوارده من ضرر نمیکنم و
لکه برای من هم پول قشون لازم باشد او خود در فرستاد

در ۱۰۲۸ (۱۶۱۸) که روسیه بهمنان در جنت بود هزارگان کر جستان از
بنیامین فوریچ وزیر روس برضه شاه عباس حایت خواست بدین نسبت وزیر روس
شاهزاده بنیامین فوریچ *Baratinsky* را
بعزت به پادشاه عباس فرستاد و در جنت بهمنان از شاه عباس عدت
نقدی طلب کرد و در باب کر جستان نظر او را خواست بغیر وزیر محرابه در تعل
تخواهی بکند رسیده رسمی بدلت ایران مده و حتی شهر شترخان را نیز ببرد و دولت
ایران را دکنه در نماید و بقول او شکر گشتی بهمنان را به چهار صد هزار است
برای روسیه خرج و میدهد

بهر حال شاه عباس بغیر روس را بهمنان به پرفت و وزیر روس در ایران از به تجارت

درب گرجستان اظهار کرد که ایران در سیه عییه دیوار به دیوار باشند و چنان
آنها خاک تاشی در چهار عمارت و خشت و گچ و فرسوسم خواهد کرد و خشت

در سال ۱۰۷۹ چهار هزار نفر از فرزندان گنجینه در سیه و بهت و تنگنایان
Stenke Razine از راه بخارا و خوارزم آمد و چندی را

در شهر غارت کردند و یکی بعد از دیگری را به نذران و چایینه و برادر گنجینه گرجستان
در میان کاله فرود آمدند و با آنها بر کشته انداخته و برای خود پس گرفتند و در نهایت
با غنیمت و شاک خود بر گشته و حتی چنانکه معروف شد بر یک دختر ایرانی نیز دست

از راه روسیه برآمد و در دجله در رود و لنگا غرق شد

حکومت دولت روس ناصرالدین ایران تنگنایان را در سیه کرد و در
(۱۶۷۱) در سیه بدارد و سخت

در سال ۱۰۸۴ (۱۶۷۳) سفیری از جانب لکمی زار روس به شاه پهلوان
صفوی آمد و بنا به عهدی که دولت ایران در موقع فتح گرجستان آن ملت

کرد بود که دالی آن سرزمین مسوده از دودان ظهورت برگزیده شود از دولت

ایران در خواست کرد که گرجستان را با یکدیگر (هر یک یکس) بدید و یکدیگر نواده

ظهورت دالی تن گرجستان بود و از وقتی در دوزخش است قشون ایران

ایستاده بود و فرار از راه روسیه و برده و در زار روس از او جدا کرده و دختر خود را زنی

با داده بود و از خود را یکدیگر را بر سر او میفرستاده بود که پاشی و را بوسه و

دایات گرجستان سر فرار شود شاه پهلوان خواست و زار و پذیرفت و در یکدیگر

بمختصر خواسته خلعت داد و بنظر نماند که گرجستان برقرار نمود

در سال ۱۰۸۶ سفیر دیگر از روسیه به ایران آمد و برای جنگ با عثمانی به سمت زار روس

از دولت ایران جنگ خواست و بنا بر عهد نامه بود که از تن من روس ایران

وجود داشت و بر آن عهد نامه هرگاه عثمانی با ایران یا روسیه حمله کند طرف دیگر کمک

بهیت زار قشون جنگ متحد خود بنظر است

قریب کمال بود که دولت روس در این باب همراه روسیه در دولت ایران آمد

نیکو دین جهان با دولت رس زبان تبرک شود بود که چارم اینده خیر و جبر نقص
عنه غنیمت در دولت خود را با ایران قطع کنیم

با اینهمه زار دولت ایران بر این شده منافع دولت رس با درای آن جهت نیست
که بخاطر آن دولت ایران در حقیقت عثمانی شود و لو اینکه کار بقض عثمانی در سینه نگر
بهر حال دولت عثمانی در سال ۱۰۸۸ شمسی حاکم بر سیه در آن جهت سال ۱۰۹۲
حکم یافت و دولت ایران در آن مهمله کرد

مقارن همین اوقات (۱۰۹۳) سلطنت سیه به بطر الکسی و سج چهارمین پادشاه
سلطنت رانوف سیه این شخص بطر کبر معروف است که رسیده را با ج عظمت رساند
تا همراه وقت اخذ

از خیالات سیه بطریقی هم این بود که زار و ایران با هندوستان مربوط شود و قریب بطر
از نیز در بین فکر بود چنانچه سیه خود در سج در سال (۱۰۳۱) جهان خود را در پدید
کرده و سیه این ادعای بر یکبار در دولت سیه که با هندوستان در سال ۱۰۵۶ و ۱۰۸۶

نایندگانی آن مملکت و مخصوصاً به زار و دولت رس دست و پا
بطر در سال ۱۱۲۰ شمسی مردم به هر شهر لاری *Israel Orie*
به زار شاه بطر نحس صفوی روزنه کرد این شخص با جدال تمام و در دو صنفها شد و در
در آنجا بسر برد و بعد با سیه رسیده در شهر خان در گذشت
به زار شاه سلطان حسن در هر روز در عظمت واقعه در بطر کبر نازده می شنید و هم سیه است
که شاهزادگان گرجستان که از زمان شاه طهماسب اول سیه خدین بار سیه
تسلط ایران از زار رس در حیات صحت کرده و بعد با کس به زار زار
و در او را توجه و تقارن نموده خوان آن شده در خیانت خود را با دولت رسیده
کنند و با بطر کبر عثمانی تجارت و دوستی مینماید
در این زمانه در سال ۱۱۲۴ (۱۷۱۲) مردم شیرمان بهایت و در دولت عثمانی
بطریان بر خاسته بعضی ارباب کلدانی نیز با آنها پیوسته در کورستان و در
بنای فتنه را که شمشیر و شمشیر خنجر و در ضمن زار و خود در سیه زاری داد

شارل دو روزنسم پادشاه سوئد در ۱۱۲۱ (۱۷۰۹) در پادشاهم در خوشی گردید
در خاک عثمانی گریخت

دولت عثمانی در سال ۱۱۲۳ (۱۷۱۱) بمیر قسطنطین شاهرار دوله دردم و بعد از آن تاراجی
 قریب بر سیه ناخت بمیت و انوب بسیار بے راه افتاد بطوریکه دشمن ریا حقیر
 میسر و قبی بدار شده کارزار کارگذاشته بود و چهار شرط دولت عثمانی را مذوقه زده
 کرده و از کشته ها در درگاه دولت و از کشته ها در حشم بود و از دروغی حکمی آنها در
 برهستان و طوائف فراق آن صفحات چشم پوشیده (صلح پرودت) *Prudent*
 وابسته خانه این شکست محال نمیداد و بطوریکه برین زودی ایران نیز محکوم شد
 بر دزدان و جنه و لیسکی و بر بطور در چهارم رمضان ۱۱۲۹ (۱۲ اردیبهشت ۱۷۱۲)
 عهدنامه شایسته بن بست و بموجب آن حقوق گمرک و نوع اجاسی و غیره
 فیما بین دو مملکت مجاز و مستحق گردید و بعد از این عهدنامه بر سیه حق میداد که در کلبان

منقول شده باشد

و بطر کبیر بطوریکه در عهد مه قید شده بود در نفیقه ۱۱۳۲ (پنجمبر ۱۷۲۰)
سیمون آرمف *Simeon Aramov* بهمت قنول ریس
رشت فرستاد و لنینکی چون بر سره رشت بطر حکومت شتر خانرا
با وسر دوزینه انجام خیالے را که دژ را ویران کرده بود فراسم آورد
در این اشعار دولت عثمانی ماکر عهد شده نو یار اداک *Togarestan*
(پاساروتیز *Passarowitiz*) را در سال ۱۷۱۸ مضایف نمود و بموجب
آن خبر بزرگی از دیلات اُر پادشاه خود را در دست داد و برابر بخیران از دست قریه
مُتوجه ایران گردیده در روز چهارم ۱۷۲۰ سفیری بایران فرستاد از ادعای این
کشور آگاه شود

از این تعداد خبری گذشته بود که عیش و سرور در ایران بالا گرفت محمود
افغان سال ۱۱۳۴ (۱۷۲۲) صفهان را محاصره کرد

شاہ سلطان حسین چون وضع را پریشان دید در ۲۲ شعبان ۱۱۳۴

بگوید مقصود بطرز از اردو کشی فقط از قطع شمر در میان است اما اگر کار ایران نخواهد
 بطرز حضرت برای دفع ترشیدان افغان قشون جنگ در لهرستان شرط اینکه
 دولت ایران پادشاه این خدمت یکی از ولایات کنیا بفرستد و دولت روس
 و آنکه از این آرد پادشاه پیغام دهد که در خود را در فردین شاه طهماسب بماند

بطر بعد از تصرف در بند چون دیدیم که کافر درستان در پیش است در لهرستان
 ذیقعه باخلو معتبری در در بند که آشته خود بشتر خان گشت در آنجا فرستاد
 اما گاهی گیلان بحضور آمد رسیده برای جلوگیری از دست اندازی در دست خان

افغان بشهرت مدحیات بطرعه با سرپرستی سرنگ شیوف
Chirpoff نامور گیلان کرد و این عده در اردو کشی بجای گرفته در
 ۱۱۳۵ (ژوئیه ۱۷۲۲) روزی که در اردو کشی از اردو کشی آمد شهر را

پس از چندی بطرعه دیگر برادر است برپا شد *Levashov*
 ایران فرستاد

شاه طهماسب در اردو کشی لاهوری برای سرنگ شیوف پیغام فرستاد که بفرستد
 مساعدت در پیوستن کنگ شیوف جواب داد که من با بطر بران آمدم و لازم
 با مراد بر حمت خود آمدم کرد

باین ترتیب معلوم شد که در خیل اندر جنگ ایران را ترک کند هجوم بیاورد
 نزدیک بود جنگ میان عثمانی و روسیه برافروزد لکن پیوسته بفرست

Chirpoff پیغمبر روس در لهرستان رسید و این بطن سید اردو بطر در زبانت

خود دولت عثمانی خبر را صبح و صفا بخود فرستاد این سید مانع برز جنگ شد

در سال ۱۷۲۳ دولت عثمانی را عقیده این شد که اگر در خفاک ایران بود

پسیدگی را پیوست روسیه را در ایران خواهد بود این چنانچه در طهماسب اعلان

جنگ داد در رمضان ۱۱۳۵ (ژوئن ۱۷۲۳) تعلیس را گرفت

شاه طهماسب در موقع شورت آردیف قبول روسی را بیکدیگر برادر و برادر

تا با او عهد اتحاد بکنند دارد

نیز شاه طهماسب رفیق بود که در شوال ۱۱۳۵ یازدهمین *Mation*
chaine با برادر بزرگوار همسر و دختر کرد و بیست و یک ساله
latoff بیان گرفت که خبر شدت و صحنه‌های در این
 کشنده و مرزبان چارباگو رفته و بیان از دست رفته بدرفت
 در این گیر و دار نمایند و روس در ایران (گفت دوستی) شاه طهماسب
 گفت که مقصود دولت روس از تصرف باکو قطع دفع غلبه است
 باری نیز شاه طهماسب در نظر در آن دولت و در دم پنجم ۱۱۳۵ دولت و مردم
 سپهر ۱۷۲۳) قرار داد بر نظر که است و موجب آن قرار داد شهر است
 و باکو تمام تسهیلات و محقات آنها در صورتی که در پنجاه سال و از در آن
 دست را با بکلیت ابدی به امپراطور روسیه و ولایت او در عرض نظر و عهد و داد که با
 پادشاه ایران همواره دوست باشد و در در میان مالکیت و میان دوستان و
 و خارجی ادب است بعد و این قرار داد از آن مقام تجارت روس ایران

بعد از آن تقریر شد که هر یک از طرفین دولت دشمن طرف دیگر است دشمن
 خود است در ایران این قرار داد بر همه کس گران و ناسازگار است و غیر از آن که از
 این خبر که در یو خرات صادر است ایران است و خود شاه طهماسب هم آن عهد را
 پذیرفت باین جهت بطرث برادر و چرکی *Boris Metch*
 همسر و در راه برای آوردن این اندک ایران فرستاد قرار داد و متعهد
 پادشاه ایران باشد و ملک مخصوص صحرانشاه و خود این است و در جهت گرفت
 را هر زمان که دید و از هر جهت خانه بدر برد

شاه طهماسب در همان موقع به روسیه سفیر فرستاد نمایند و هم به استیصال روانه نمود
 با بانی نمایند و در چنین گفت که چون روسیه در بند باکو را گرفته و فاعنه ضعیف
 قبضه نمود و اندک دولت عثمانی هم برای تصرف برز و در ایران شون فرستاد است
 تا قبل از آنکه تصفیات است عثمانی ایران بقصد دولت عثمانی و آنها را محظوظ
 در آورد اگر شاه طهماسب اگر چنان و از پس آن دولت عثمانی و اگر چه از دوا

روسلطنت ایران خود را به سخت دشمنی بکشت او خود را به دستا و کشتن بنده و شاه
این عهد را در آورده

وقتی که خبر رضا قرار داد است و هم در ۱۱۳۵ با یکدیگر رسیدن به پیش پایش
پیش آن گنجینه گشت و دخی را بر گرفت و چندی در رفت که دولت روسیه بخواب
به چو به در ایران بان دولت رخنه نه بدولت غیر روسی را پس و غم خود را غم
کرد که با روسیه بی جهاد در جنگ دارد و در این راه مشرقی هم است آورد

تا بطریق دید دولت ایران گنجی ترازی قرار داد و گنجینه خود را در آن داشت
که با دولت عثمانی سازد و به خود را با آن دولت بر سر ایران به هم نهند این بود که
از دولت فرانسه خواست که در این کار دولت ایران را در این کار که بطریق از در کشی به
دیند به کام پرودن *Camperdon* غیر در آن گنجینه که زمام
تجارت ایران به از گرفت عثمانی به در آمد و در دست است و در آن قرار گیرد و از این
گنجینه که نزدی و نه بود و این بود و دولت عثمانی به در آن خبر راق باشد و دولت

اطیش از جانب بر و با پنهان یکی دو بونا *Marquis 2*

Bonae غیر در آن قسطنطنیه در ۱۱۳۶ (۲۴ ژوئن ۱۷۲۴)

صد عظم عثمانی بدولت بنده و روس در آن عهد نه است

بموجب این عهد نه قرار شد که حستان تمام در حستان و شهر ایران قیمت هم که
با تریز و در چه است و دولت کردن و همچنین از مصبت روسی تا یکی غمی مغرب اریل
و در اینجا تا گشتان و همان و همان عثمانی عثمانی به در آن ترک تا مصبت روسی در آن
و در بنده و حستان قیمت شالی سردان و کوه گیلان و در آن و استر با و کشت ریه

شناخته شود و بقیه بلاد ایران بجهت پادشاه ایران باشد

باین ترتیب از مصبت روسی که سرحد ایران در روس عثمانی به هم میرسد حاشیه یکی

فیما بین روس عثمانی به حده ایران تا به گذشته بود

ضمناً روس عثمانی به قید کردند که اگر شاه عثمانی این عهد نه را بدرد آورد و سلطان
بر شاه و لایحه و دانی که ایران به شاه ایران و دیگری است و با شاه ایران است

در پیچیده با محض ندم از مصححت نرند

با تمام این احوال عیسی این قرار داد دولت روس عثمانی را دل پاک نمود چنانکه با وجود
این گنجی مرد طریق خلاف و حکومت می سپرد و موارد در پی قلع نفوذ می کرد
از این گذشته شاه طهماسب که تا نزد دولت عثمانی تقوی ندیده و در سرخواری
دولت روسین برود و چشمش برید و بگوید بنده است و عهد نه اند و در باب
تقسیم ایران تصدیق نکرد تا طرف افغان نیز در ۱۲ شعبان ۱۱۳۶ محمود را
گفته و خود را بر سرشته بود و خبر می رسد که آن دو دولت بر ضد فاعنه متحد شده اند
با آنکه سر دشمنی داشت

با محله دولت روسیه در تمام تصرف قلمی که موجب عهد نه حق خود نیست را
قشون روسیه بعد از تصرف رشت در صحرای مراداب قلعه سخت و از اکیاری
نوپا نام نهاد اما مردم گیلان در محضر پراکنده و پنهان شده و دام اسباب در قشون
روس بغیر از چینه در ۱۳۶ (در ۱۷۲۴) با در تیرگیس با قشون امدادی را

کشتی گیلان آمد و جنگهای اطراف رشت را تسبیح را تسبیح و در ۱۷۲۵ از رشت
ایران را که به بیت هزار نفر میر رسید و نزدیک رشت جمع شده بودند و پس از
چندی یعنی در رشت ۱۷۲۵ (در ۱۱۳۶) قلعه را که قشون ایران در شرق گیلان
بود نهدم سخت و با آن را تصرف نمود

دولت عثمانی در عهد شاه طهماسب عهد نه باقی را با روسیه پذیرفته است در ۱۷۲۴
ایران و بخوان در ۱۷۲۵ گنجی در زیر سرخواری که شاه طهماسب چهار بار بر سر
شافت و چند قشون عثمانی را در پیروی کرد و شاه طهماسب از این نیز نفرت دارد
قره من بطهران سپاه آورد

در این شاه شرف افغان بجنگ با شاه طهماسب رجعت و در حوالی طهران
نگشت و شاه طهماسب چهار بار از رشت رفت (حوالی ۱۷۲۵) در ۱۱۳۸
بسی برید که یانه دولت عثمانی و شرف افغان بخوار و در ۱۱۳۸
(مارس ۱۷۲۶) بجنگ کشید بطوریکه تا هر دو در شاه طهماسب بخیر نماند

دولت از زمان سپاه تبار و خراسان شد

در حال این احوال بطوریکه در سیزدهم جمادی الاول ۱۱۳۶ (۲۸ رانویه ۱۷۲۵) مردود
کاترین آدل ملکه روسیه شد بهو

مرگ بطوریکه بسیاری از خیالات در حقوق که است در حکم کاترین نیست
تقدیر بطوریکه ضابطه های خوبه بحر کشیده بود بکام ریش

دولت عثمانی با اینکه عهده تمام سوال ۱۱۳۶ خود را بطور ۲۸ ریش ۱۱۳۶ (۱۴)
رانویه ۱۷۲۵) که تصدیق کرده بود بیکه خبر فوت بطوریکه از خنده روی در عهده میهن
شده بود تا در غمزه ارستان در دریا تصرف کرد و در عرض است بر روی نهاده
خبر که است در دراز و نه خبر رسیده کاترین مجرای دولت اطرش قیام کرده است

باین نسبت دولت قیامه غیر خود قیامه مارکی دامر *Marquis*
D'Audresel دستور داده که نه تنها از پادشاه بکلیف کرد

در روسیه عثمانی را در دست داده بود که در حکم قیامه مارکی را بکلیف کرد و از آن

باب یکبار و عهده را که در تقسیم ایران با بطوریکه است به نوبت شده
ایران را جولا که خود پنداشت قشون آمدت در سال ۱۱۳۹ صفهان به نوبت نمود
لیکن اشرف افغان جمعی در سپاه عثمانی را در و خود کرد در سال ۱۱۴۰ در خنده جابر
فاتح آمد در این شاه قاهره و وزیر طغیان به پیدار شد دولت عثمانی به چار عهده نامه
افغان است باین ضمیمه که است و دهمان در گروستان در لرتان نهاده و گوی که
دخوی در گران تیریز و خنده و قریب و در ایران و قلیس و نخجوان و ایران در گروستان
عثمانی باشد و در عرض است عثمانی سلطنت اشرف را در ایران بنیاد و است و دهمان
باشرف افغان را که دهمان اشرف در حکم خطبه باید حاج ایران هر سال با بری که
اشرف قیامه خود کرد و بود

بموجب این ضابطه دولت عثمانی خبر عهده خاک ایران را خود صاحب شد بقیه را
افغان را که است لیکن آن بقیه نیز اشرف در واقع دست نشاند و در خواست
بود و خیال افغان که به پیشینه با بعلی هم قشون روس را از ایران برانده و بکلیف کرد

از شاه طهماسب

فصل دوم از ظهور تا جلوس او

شاه طهماسب در سال ۱۱۳۸ بر روی تصرف خراسان بطور آن خطه غنیمت گردید ^{۱۱۳۹}

تا وقتی که بر پهلای اردوی خود مخصوص بنیاد نمودند

و در آرد در سال ۱۱۴۱ شهید شد که در زندان تحت سلطه خویش در آرد ^{۱۱۴۱}

از طرف شاه طهماسب بر رویه نمائید و فرستاد که گیلان را بران پس بدین صحن

در جمعی سال ۱۱۴۱ شاه طهماسب بر تپ اوشف نوشت و هر است تخت

بجیلان سفری کند در این اوان کترین اول ملکه روسیه مرده و بطرد دم لکسی و نواد

بطر کیرستن حوزر ده با گنجی با طوری نشسته بود (۱۷۲۷) و عقاب تر کرد

زمان بطر کیرسیرال خود را بر فرزند آسمان غرب جنوب روسته گسترده و در حجاز

سرای میکرد صحنه و در بران نازل میشد رفته رفته گنجی خریزه و دیگران نیز بنی

و شد پرورداری داشت که مدام در دیات ایران خرج نرند و بجا بک آنها را بری

و این سبب دقتی در دولت روسته دید و طهماسب گیلان را بکشد

و شرف افغان به پستیای به باله خواب جکت می خند و روسته توانائی آزاد

که با آنها بکشد بر دزد و مصلحت در آن نیست با شرف بر دزد و شاه

طهماسب بند کند

شرف افغان نیز چون شنید که شاه طهماسب شهید و تصرف شده است بهر دست که

روسیه کنایه ریاید و لغت جوی صنفی برود

از این رو در ۲۵ حب ۱۱۴۱ (۲۴ فوریه ۱۷۲۹) در دست قور دادی چاق

روسیه و شرف افغان بمضاه رسید و بموجب آن قرار شد از دلائی و تغییر

شاه طهماسب بدلت رسید و در آن روز که در آن روز در آن روز در آن روز

در زند قنیت سفار رود که طاش و گیلان بکایت سیه با تو

شرف افغان با روسیه بر حسن بر دلت با شرف کرد و گیلان با همه

دقی که شرف در نزدیکی معان (۶ ربیع الثانی ۱۱۴۲ - ۲۹ منیر ۱۷۲۹)
 و خود از قهرمانان است خورد و صفتان که سخت باطنی از سحر عظیمت خاندان
 بنیان نه بقوت استعدادهای شرف که مانند آل عثمان در دربارت رحمت
 و در درج طلیعه شون آمد دولت در ایران بود غایت کرد در رحمت مودت خود صفتان
 جسمی که خود را با به داد و ستد و معادله شرف از بهر شرف خود (۱۸)
 ربیع الثانی ۱۱۴۲ - ۱۰ منیر ۱۷۲۹) و در روز بعد بهار گنجت زار در
 ربیع الثانی ۱۱۴۲ - ۱۶ منیر ۱۷۲۹) و در صفتان به بعد از در شاه طهماسب
 هشتم محمد رسول الله ۱۱۴۲ (۲۹ منیر ۱۷۲۹) صفتان آمد و غیر بهر سواد
 ولایت ایران پس خواست
 در پس هم نامد شرف افغان را در زرقان سلوک کرد و در چاه پارسان
 این حوادث که بایه توقع می بودت روح شد که دولت رسید در خواست
 و صفتی که در ایران پیش آمد به لازم که تا نگرفتند

روستای دولت عثمانی را بهر محب یا ساکار دشمن خود نیست این دولت بهر
 کسوت بهر شان صفتی بر خود میزد و در موقع احوال سلطنت این زمان ملازم شد و در
 کوس لکن ملک میزد و فکر میزدی خود را برادر فرمان با روستای جمع دارد
 بطوریکه در قریب که خاک ایران با دولت عثمانی تقسیم میکرد و خیال بود که اگر دولت
 با رضایت روستای عوض آنچه را که در دربارت دولت دارد است در ایران در شود
 دست دومی روستای خواهد داد و من بعد رسید خواهد نسبت بهر احوال تمام خود را
 در صفت خود که خور استوار بود بهر محب ایران را در و لکن کمی بعد لای
 دولت روستای یافتند که از این عهد به بهره نخواهند بود زیرا که استوار
 روستای در صفت خود که خور کار می است پرخرج بسیار شکل دین و در تمام
 نیست حال آنکه دولت عثمانی هم اکنون جره عهد ولایت ایران به در قرضه کرد
 دانی خاک ایران را بهر نخواهد است افغانه را راده خود کرد و همین نسبت
 عهد تقسیم را بهر گشت انداخته و شرف افغان را بهر فرمان آورده است

و با این وصف دولت بسته بصفی پس از یک کبر برادرش شد به است تمام
از مرزهاستان تا خلیج فارس همه در قلمرو عثمانی آمد و در نزد ایشان همه جنگ و کمان
دولت باشد و بر این قسم بود در آن اوقات خطر خود عثمانی بر سر بسته هم در دربار ام
فقط بترتیب سخت تر از در دره بود که خاندان صفوی از در دره در نزد نصیب طالع
کوس فرما زوای میگوشت و خواب و قرار از چشم ددل آل عثمان میبود و هر وقت
که دولت عثمانی میخواست در دربار بسته نیاز داشت مرزهاستان کسب نمود
با این طایفه دولت بسته از عهد تقسیم ایران با دولت عثمانی نایب شد و در مقام
چاره جوئی صرفه خود را در آن نسبت که از روی مردم ایران انجام پذیرد یعنی دولت
ایران از نو قوامی گیرد و عثمانی را از سر هر خاک خود بر زنده کند و در این خود را
چون تنگی بر آید که عثمانی را بکشد و عثمانی را بکشد و عثمانی را بکشد و عثمانی را بکشد
خود شنید و از ستم خود و غرور خود که در عهد نایب در دولت ایران عثمانی را بکشد
خارشم هم به بیچک اجزات آنکه در میان خود با دولت بسته راه

نخوت و غرور در روزگار

انجام این نقشه تنها زبانی که ممکن بود بر سر بسته داشته باشد این بود که دولت مرزهاستان
که در تقسیم ایران نصیب می شد به است چشم بر بسته در نهاد دولت ایران بر آید
تا این بیان قابل نفی درین خیال در بر داشت بخیر می شود و به است علی الخصوص دولت
در بسته بعلت بیست و یکم و یکی را میفرموده و نیاز کاری آب و هوا در دولت مرزهاستان
بخودی خود در کار نگذاهد و در نصیاط آنها در نزد خود داران که شسته امید واهی است
روسیه این بود که هر دو دولت را که از ایران ضبط کرده اند بر فرض قسم که هر دو دولت
باید بیک صورت نخواهد است بلکه به نسبت قدرت تسلطی که دولت ایران در دره
خود به است باید و بخواهد و استیلا می آید عثمانی را بکشد و خاک خود را از آن دولت
بازستان انجام خواهد یافت و بطور خلاصه دولت بسته و قیاس ایران را
کلی ترک خواهد کرد که دولت عثمانی را قتل خود را تا سر حد تن میکشد و کشته
و به است ایران مرزهاستان و با بسته فرود شده و در خلال این مدت دولت

روسته از درک هر فرصتی که پیش میفتد گویا میخواست

فریت کارش و طماسب بر شرف افغان یکی از بخت بود که مردم شیعه را
 با انغمه که است و با آل عثمان یکیش بودند قبا عادت شد دیگر اینکه
 دودان صفوی در طی قرون مواله در دلهها کرده پادشاه حقیقی در غم مراد مردم
 شناخته شد حال آنکه انغمه که شده از اینک صلا بیکانه و حسی شایسته
 در دره حکومت خود نیز خروشتن دست و خن تاراج کردن مری شان داده
 حتی مقدمه بر زرد بخش مردم کوشیده و کوچک و بزرگ را بنی و بدخواهی خود
 داده شده بود و در آن نهان برادر تاجی با هم شمشیر تپایی یکدیگر بر خیزد
 در نوای قوم خود وقت گذاشته و در لطف خود را با افغانستان از دست داده و در
 محکمت بنیاد بر سر گردان و تخریب نهاده تا چاره نداشتن افغان گریخته
 در آستان سر کرده از حسی طماسب که تمام مردم بر روی او از جان و دل از
 بنحو استن برق بر زمین فرود آمده مجال خن بیدان نهانیده ادما آنجا که با

تو نه که را خود زبون حیت و در خفا ایرانین هر دو بدیدن آب کرد و گریه را
 در کلبه ان شمت

از این دولت رسیده چون شرف طماسب بهجت و شمشیر نقش افغان
 اینک شمشیر حیت دولت عثمانی را بر سرش او دید در تمام دولت عثمانی در شرف
 افغان گشته خود را بسته و بر زمین قشون روس از ایران فرمان داده و بجهت ان
 خرابان ثبات کرده خود در تقوی استقلال و مناسقت در روی تعلیم آورد و میدان
 با و که شسته تا دولت با و در دلا تا طایفه حایه خواسته بود است شرف
 افغان بر رسته باید با مرد و پیران را چو خوب بلی شود و از این رسم بود که بیانه
 با بلی با هر چه میگیرد و نامش را رسیده با هر مرد و پیران را در دگر که در طین
 از جریث در دست جانب که میگوید شمشیر و نام از این کانی صرفه مرد شلا
 در سال ۱۱۴۳ مردی کیلان به عیبه سلطنت ایران برست لکن سها با دروغ حیا
 نموده و در سر خود را بر سر کلاه شمت

در موقی در تعاقب جهان جنگ دولت عثمانی در قشون آمد دولت را در اردو بیرون
 کرده بود بر تپ لوش فرامان قشون بر سر تقسیم ایران به ستور بطرز بزرگ توب
 در فرستاد بیکت قده و صاحب منصب روس با لباس ایران در قشون در جنگ
 و قبت شخص پاریز که در قشون در روانه شاهی نمود و شهر را بر سر را خود دولت
 گرفت پس از چندی از بازگشت بکرم کرد

در سال ۱۱۴۲ نیز که در اردو بیرون گنج معتبر شده بود بر تپ لوش توب بیکت
 دیوچی اردوی ایران فرستاد

شاه طهماسب برای طردن غنچه چیدین با اردو دولت عثمانی استمداد کرده بود لکن با
 در این قدمی بر نداشت آخرین غنچه که شاه طهماسب برای ایران حجت با
 فرستاده بود در ربیع ۱۱۴۲ (اکتبر ۱۷۲۹) به دست رسید اما به سبب طر
 زدن دوی خوشی در شان داد

شاه طهماسب پس از آنکه بهمنان متصرف شد خود را راه نموده به قسطنطنیه روانه نمود

که دولت عثمانی در اردو بیرون حاکم کرده بود پس خواست در این شخص در حد و شمال ۱۱۴۲
 در اردو بیرون ۱۷۳۰ (در قسطنطنیه گردید)

در اردو بیرون ۱۱۴۲ (در اردو بیرون ۱۷۳۰) نموده دیگر در اردو بیرون با لایحه ای که در اردو
 دولت ایران بیکت کند دولت ایران بیکت خواست

ناچهارم غنچه را از روس گیرانده بیکت مغرب ایران توجه شده و در اردو بیرون غنچه
 داد و در حواله اول در محله ۱۲۰ (در اردو بیرون ۱۷۳۰) همان گرفت در این شان قشون با

پس کشید

ناچهارم غنچه را از روس گیرانده بیکت مغرب ایران توجه شده و در اردو بیرون غنچه
 آذربایجان حرکت کرد

با بیکت در ششم محرم ۱۱۴۳ (۲۴ رویه ۱۷۳۰) با ایران حاکم جنگ داد لکن طبعی کشید که نادر
 سنج در ساجد و کمر در غم و تریز را بیکر کرد

بر این پیش آمد سلطان عثمانی احمد مستغنی شد و محمود بیکت در اردو بیرون حاکم شد

جنت ایران را چندی نال کرد و از سرچشمه که فاعلمت شده راه افروخته را بر سر مشرق
شماقت در آن هرات را در سال ۱۱۴۳ مصطفی خست

در سال ۱۱۴۳ شاه طهماسب که سرشار از دروید و سحر خدای روح است بخیال تصرف
بمخوان ایران قشون برداشته بر او لشکر افکند لکن از قشون عثمانی شکست خورد و در محله دولت
عثمانی بمخوان ایران تبریز پناهنده شد و در آنجا اقامت کرد و چون قبیضه کرد
شاه طهماسب با چهار هزار و ۱۲۰۰ تن در ۱۱۴۴ (۱۰ ژانویه ۱۷۳۳) عثمانيه را بدولت عثمانی
گذاشت و قرار داد که مرحد دیسن ایران دانه رود و در این

بموجب این عهدنامه ولایت قلم در جنوب و شرق ارس بر ایران گذار شد لکن گنجینه
دایردان و بخوان در گرجستان (کاخ کاتیر) قسمتی از سرداران رودان
نصیب عثمانی گردید ضمناً احمد پاشا سردار مشهور عثمانی به شاه جهان قول داد که قشونی
بجنگ دی نفرستد و تقاضای پیمان رود از خاک ایران خارج کنند
نادر از این به درسخیه و جهلمب داشت که من دولت عثمانی را بر سر شمشیر محمدی

مکتبم که بصره ایران متروک شد و در این مهمله پایه سیاست او دین بگو به ماری بر
عثمانی را در سرزمین ایران برانداختند و حکومت روسته با عثمانی را هستان کرد و

در خلال این احوال پدر دوم امپراطور روس در ۱۷۳۰ (۱۱۴۳) مُرد و تاج تخت پادشاهی
به پسرش آنتونیو ایوان برادر زاده پدر کبیر رسید و بود و دولت روسی نسبت مرن میری کرد
میان سپاهیان آن دولت در گیلان افتاد بود و در صدد برآمد که قشون خود را در آنجا بخواهد و این جهت
در ربیع ۱۱۴۳ (اکتبر ۱۷۳۰) آنجا مُنهد و رسته شد و بطریق شت و شرایط باز
قشون روس را در گیلان در نامه نگاشت

دوادشوال ۱۱۴۳ (کبیر ۱۷۳۱) شایرف *Baron*
Chafizov غیر ریس شت آید بهر ای تربت لوشف غنڈہ شراط
 ساتی آید کرا دولت ایران بسند

چندین کسان ادان و طهاسب دست بگنجش عثمانی زده بودند رسته مذکرات روسته
چندی قطع رتبهت در چهارم شعبان ۱۱۴۴ (در اول خرداد ۱۷۴۲) غنائه

درست انصاف پسید بموجب این عهد نه دولت روس خضره خانه را که
 ایران منحرف آورده بوجویشناسی ارضی واقع شمال رود که در عرض پنجاه و شش
 بر دوازده در ارضی خیرالد که را نیز فقط تا وقتیکه قشون عثمانی از درستان گرجستان
 بایرولایت ایران برون زفته اند در دست خود نگذاشته و در قلمرو دار قیسه
 که پنجاه و یک گرجستان از قلمرو فرار و آن خود محمد شاه است و قبیله که قدر دولت
 ایران بکامان در گرجستان مستقر بودند ایران را باقی اند که را بکامان
 ولایت خود دارند این عهد نه به یکبار ایران در دستیه و یکبار در دستیه ایران را از دست
 داد و متغیر نمود که در دولت در دوازده گنجینه و سی و شش تانده
 باین قبیله قشون روس که در دستیه بهانه انداده و طعمه بایران آمد و بکامان
 دطش اتوک کرد و در دستیه گشت

در آدل ربيع الاول ۱۱۴۵ (۲۲ اردت ۱۷۳۲) بکامان و طعمه را خلع نمودند
 ۱۲ ربيع الاول ۱۱۴۵ (۷ پسر ۱۷۳۲) پسر خوراد و عباس نیز در دستیه

و خود بیست و شش بر فردر که در اعلام از خبر روسیه و عثمانی بفرستاد
 دوازده روسیه از این خبری اندازد و سرور دوازده که که با هر چه زودتر با عیال خود
 هشتاد و شش و طعمه نیز در دستیه شایسته بود و دست بر کند و خود صاحب
 اسم در دستیه شو و باقی از این شش است و دست بر تخت و در مقام فراموش کردن
 گنجینه با هر چه زودتر اطراف دستور داد که مدارک قبیله بسند و در قلمرو خود
 بکامان و گرجستان روانه کرد و این عهد به برابر آنکه راه خود را از یک گنجینه و سی و شش
 دوازده پسر در گرجستان بایران آمد و بکامان و طعمه را با عیال خود خلع نمود و بکامان

فردر منوچکر *Conte von Hesse Homberg*

فرمانده قوای روسیه در دستان برین بر دیکین *Geropline*

با چهار هزار سوار نامور کرد و تا مارا از سرحد ایران و عثمانی برانند

این عهد در خاک حین با قشون تار و زود خود در دست عاقبت برانها باقی اند و از
 خاک روسیه و دستان نمود و باین عهد تا مارا با چهار هزار دستان منحرف شدند

آذربایجان که تحت نفوای عثمانی می‌بودند و مجموع این پیشانی برتری نسبت به
عثمانی می‌فرود

سال ۱۷۳۳ بانه روسیه دلاور بر سر طغیان پستان بخور دین می‌کرد که روسیه در آن
کس *Auguste 2 Saxe* طرفه‌ای می‌کرد و در آن

جانب پستان در آن یک *Stanislas* می‌کرد

دست دین تحت نفوذ در روسیه مار که در دینو *Marquis*

de Villeneuve مدام بانه را می‌گفت با روسیه برایت

اما دولت پستان می‌گوشید که بانه در روسیه صلح و صفای قرار می‌داد

سیفر فرزند پسر پسر دولت عثمانی را بگفت و او را تمام دست که قشون عثمانی می‌کرد

در آنجا می‌نمود و نوال فرانسی *Banneral* دستا بر می‌د

او بود و نوال با یک ترکی می‌بود در طرف می‌بود و نوال می‌بود و قشون عثمانی

تکلیف داد که حتی فرانسه و آلمان هم بر آن غلبه می‌کرد

این ترتیب در روسیه می‌کرد و بر آن بود و بر آن خیل با این طرف ایران که می‌کرد و قشون

دولت فرانس بر روسیه می‌کرد و این قشون در آن طرف صفر ۱۱۴۶ (۱۹ دیر ۱۷۳۳)

از قشون عثمانی تحت خور دولت روسیه را در آن گرفت تا اینکه صلح می‌کرد و قشون

در آن تحت وزیر اعظم شد و در روسیه آمد و رفت و در همین سوابق قشون

طلب صلح کرد و در آنجا طرف دولت روسیه گرفت و در آنجا در آنجا در آنجا

مقدور استخوانی از قشون عثمانی تا با این پستان در آنجا می‌کرد که در آنجا

در آنجا تحت روسیه شد

آخر کار در آنجا در ۱۱۴۶ (۱۹ دیر ۱۷۳۳) که در آنجا می‌کرد و قشون

همینا کردند و در آنجا آن قشون دولت عثمانی و بانه را که در عرض دال خبر

ایران برده پس به و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

که بعضی است می‌رود و فراموشی داشته باشد

بریت لایف فرمانده قوای روسیه در میان جشن گشت قشون بر سرک
Comte von Hesse-Hanbury شه در دست
 که قشون روس از قیمت جنوبی ولایت در بند شهر با کسب در دای سران
 قشون از در بند بزرگداشت

در موقع ظهورش که از سال ۱۷۳۱ سوار بر اسب خود گشتن (محمیان) دای گشت
 شه با دولت عثمانی که با کسب خورده بود در لایف به برادر پست قشون
 گشت در اردو قلیس برگردانده در خود مختارستان پست خراج از این مهم قرا
 یافت گشت در دای عجمیه ۱۱۴۶ (۲۴ دی ۱۷۳۴) در کنار شهر لایف
 چون صحرانگه در از کشتید بریت لایف به بند سوار شد که همراه در بکین
 صاحب منصب خمدیس و چهار دیوچی را با سواران به پستاند با کسب سکن
 لایران فرستاد

در اول شعبان ۱۱۴۶ (۲۷ دی ۱۷۳۴) سوار بر اسب از در بند در دست

چون یقین دارد که خمدیس را بران از زندان قشون عثمانی به خدمت بای دولت لایران
 بزرگداشت لایران هم باید نوشته که آن خاک را بچاه دولت عثمانی
 در آنچه بر سر کوه گردن دست عثمانی باید شود فرد که در کوه کرد و سمور و دمن
 دمن خون و شکم کرد نام در از این شهنا خوشگشت و بایان رتب در ۲۸ رمضان
 ۱۱۴۶ (۲۱ فوریه ۱۷۳۵) با سواران لایف در کسب عهده شانه شانه لایف کرد
 بموجب این عهده دولت روسیه عهده در طرف چهارده روز با کوه در عرض
 حواصیل در باران زد که دولت ایران عهده دارد که این ملا در هیچ دولت دیگر
 نه در ضمن خدمت رسته در آن تمام با عثمانی در جنگ بود و خود سروری می رخ
 سواران سواران سر در روس بر سر عثمانی لایف شد که لایران
 دولت حربه کرد در عهده که قه شد که دولت روس در بکین بدون اطلاع در
 دیگری دولت عثمانی صلح نخواهند کرد

دولت روس با کوه در بند را در دست متعزیم نمود و در کسب قلع

نادر پنجم از این جانب فرغت یافت توجه کردستان گنجینه کانت در بصره
دوستان را اسیر کرد و بخت برکت در روز ۲۴ شوال ۱۱۴۸ (۸ مارس ۱۷۳۶)
در آنجا تاج بر سر گذاشت و در آنجا در بصره و شام و غیره سیاحت نمود

فصل شوم از خلوص نادر مرگ او

نادر با دوش خود و خواجه گشت و همراهی رسید به میان دولت راه گنجی
میرفت و از هم انگلی دم میزد و با بانی همواره کردنی گشت و دم در دست
در خاش بود تا اینکه خاک ایران از وجودش پاک شد نادر در خود چشم دیگر
نگریست و نه پنداری آغاز نهاد و بر آن شد که کم از زیر باریت رسید بر آن
بیاید و در نهایت خود با دولت عثمانی پانده را در بصره و در آنجا مخصوص از نادر
که بر سر سلطنت نشست و نیز خود گرفت و در آنجا یکبار هم نشان دولت رسید

خوبت

کالیب بن سیررس که در ۱۷۳۴ به عثمان آمد تا نادر را بخت عثمانی داد
بصره در آن چنین نشست که نادر بر سر خود در روز پنجشنبه خود را بخت کرد و بخت
از جادو برود و باین جهت گفتگوی او تا به دوحه و سیاحت نمود

کالیب بن نادر نوبه پیدا کرد که در میان ایران عثمانی جنگ در کردت رسید
باین گشت خود کرد تا نادر می گفت اگر چنین جنگی بر سر کند فرج حجت
دیگران خود هم نشست که اینکه نادر به من از راه دناطولی قسطنطنیه بروم و در آنجا
هم از راه دیگران شهر حمله تا باین قریب نادر در آنجا هجوم قسطنطنیه افتاد و در آن
بعد از در این باب دولت رسید و نادر و حجت بر دوش لکن چرخ خود را
گرفته و پیش بآن دولت نشستی گرانید

نادر بعد از آن با دولت رسید و بصره عثمانی بخواست و نادر را بخت رسید
در آن بخت و در خصوص قدر از اینکه سلطنت بر تفریس به کالو شکست
Nader Shah بن سیررس چنین گفت که فرج حجت نادر رسید و نادر را

و اگر بدین دولت رسیده باشی صلح کنم خدا از من بگذرد باینکه شراطی که بدین رای مصاحبه
 بادولت عثمانی بغیر آن دولت که نزد گردین بود که دولت عثمانی طریقه جعفری را
 در جهت پروران این طریقه در خانه خدا کنی نفس کنی و در این راه هیچ میرزا نماند مردم
 و مصر امیری داشته باشد و برای هر طرف سخاوت خود بگذرد و دولت در دربار
 نمایند و بجا

نمی توانی بود که بغیر از این باب عالی تحریک میکرد که باینکه بگوید و بگوید و بگوید
 نمایند در رسته در قسطنطنیه دام بطرز بزرگ می نوشتند که باینکه از دست نا دست
 شد و در رسته عثمانی بصره در رسته تمام خواجه لکن شغری این طریقی را
 بطرز بزرگ بیکدشت در آن رسته عثمانی بصره بیکدشت که باینکه دولت رسته
 با هم قلمداد کرد که هر دو حکم عثمانی تا نزد لنگاه دولت رسته در ۱۱۴۹
 (۱۷۳۶ م) عالی اعلان جنگ داد و از در محاصره کرد و بیکدشت
 لای رسته خواند و نادر هم عثمانی بصره بیکدشت فقط و عدد داد که باینکه

صلح کنم که باینکه دولت روس هم بدین از این پیش که کاشین بصره روس گفت
 که چهار رسته با باینکه هم زود بگذرد که رسته کرده و حوا روسی در آن شد و باینکه
 خود و بران برای ایران نوشته است

عذر نادر این بود که دولت روس در بیکار نظر بسیار سخت گرفته و تنها سر از رسته
 که ایران با آن کاری نیست باینکه روسیه بعد از احتیاجی ندارد و بصره لای
 که بنیم روسیه بصره قسطنطنیه است باینکه در این باب نقشه در دولت چه باینکه
 عجله ایران باینکه صلح عثمانی قدمی برسد از جواب بیکدشت
 در ۱۷۳۶ م بغیر ایران بطرز بزرگ بصره داد و باینکه کرده و نادر بیکدشت باینکه
 صلح بخورد که است

باینکه عثمانی ایران در ۱۲ جمادی الاول ۱۱۴۹ (۱۷۳۶ م) پس بصره
 در قسطنطنیه بصره رسید در ۱۱ جمادی الاول ۱۱۴۹ (۱۷۳۶ م) بصره
 داده هر چند نادر آن عثمانی را بپذیرفت لکن از خبر بصره آن در بطرز بزرگ سخت

تکلیف خرد

یکی دیگر از امور که موجب برودت دولت شد این بود که اگر بر روی نبرد شکست می
 مقام و بطور حکومت خود در صد در آید خاندان سلطنت روسیه صلح کند و این
 بغیر از آن گفت این دردم پس از فتح قندهار با نعمت دیدار آقانو (آغا گل
 روسیه) دست دهد و چهار زن را شوالیه نصیب افتد با پوششگی که کشور کمال باشد و در
 یک مملکت بوجود آید و بار دیگر از این است دختر بطوریکه هنوز غله روسیه بشود و کارهای
 و در بر روی خود فرزندش بزرگ خواست لکن ایام دولت بر سر بچیک و اصلاح زمین
 و مختلف مذہب را بهمانه کردند

بهر حال در دست روسیه عثمانی را در مغرب بند کرد و بخوبی شرق را در حرم و بخت
 ۱۱۵۰ (۲۳ مارس ۱۷۳۸) قندهار را گرفت و خواب کرد و شهر را در زیر
 آن نام نادر با نیا نهاد و در آن توجیه نمود

در دهم دی قندهار ۱۱۵۱ (۲۴ فوریه ۱۷۳۹) نادر در کابل بر سپاه محمد شاه

پادشاه نادر شاه در دهم دی ۱۱۵۱ (۲۰ مارس ۱۷۳۹) در دوشنبه
 در دهم دی ۱۱۵۱ عید قربان عید نوروز با هم قیام بود در حدی خطبه نام نادر خواندند و
 بسم الله و در عصر دهم دی ۱۱۵۱ نادر از زندانی گشته شد است و در این
 در دوشنبه جمعی از سپاهیان ایران به نجات از چهار صد معتز از کس نوشته شده
 کشید و در بعد از مسجد رفت حکم قتل عام داد چنانکه از شصت تا چهار صد نفر
 از مردم شهر را در دهم دی کشتند

در ۲۷ دی ۱۱۵۱ (۶ آوریل ۱۷۳۹) شاهزاده بندی تبعه نصرانی را فرزند نادر
 در سوم صفر ۱۱۵۲ (۱۲ مه ۱۷۳۹) نادر از سلطنت هندوستان را به محمد داد
 و محمد را ارضی واقع در مغرب روسیه را که از سرحدت کشمیر متصرف کشید
 بنا به نیت بد کرد

نادر یک دسته گشتی را در دوشنبه از دوشنبه فرستاد که برای رودی چون شش تراز
 در جمعی از مردم شهر در دوشنبه رسید و از دوشنبه گذشت و از دوشنبه گذشت

در جنس سواد که نری بیت نادر است اورا در (۲۸ صفر ۱۱۵۴ - ۱۷۴۱)
 در طهران کاشیکین بنیر رسته بار حضور یافت و بنا بر سر که در بطور درک داشت
 بنا بر اینسان که دولت تیره بار در خبر سر دوشی و کاشیکین
 کاشیکین در ضمن شرحی باین سبب در اردیس فرستاد در سخت عصر حوا
 و در راه چوین نشسته است که کاشیکین نادر مرآت از پیش سخت تر شد و بصورت
 طعنه ای نصیب دی کرده و آن در از خود بخود کرده است تا آنجا که نادر
 نیز آن می پندارد و بگوید من باین گام نموده ام و گام تمام لم رنج می کنم هر چند نادر
 بادلت عثمانی خصومت دارد بکن نتوان بقیه است که در دوشی بار رسته بار در
 جهان نادر در دل خنده بر داشت (۱۵ ژوئیه ۱۷۴۱) بمرکز غنسان فرود آمد
 در پنجم شعبان ۱۱۵۴ (۱۶ اکتبر ۱۷۴۱) در رنده حیرت انگیز در صدد
 برای خبر آذوقه و تهیه در صلح بطول یافت برکش چند فرزند کشتی تهیه کرد و این سبب
 دقتی که کاشیکین بنیر رسته بار خبر داد که در ۲۲ رمضان ۱۱۵۴ (۶ دسامبر ۱۷۴۱)

در رسته بنیر رسته زدی داده یعنی ایران ششم که در ۱۷۴۰ با سراطوری رسته بنیر رسته
 و این سبب در بطور کبر سلطنت رسیده است نادر چهار سرت کرد باین ترتیب حق
 سخن دار رسیده و سخنان کشتی از روس با باریه خواست کاشیکین بنیر رسته
 نوشت که اگر این توقع نادر را بدید و در کشتیها را نخواهد دید زیرا که
 بنحله در بحر خزر خود را گم گشته است و این فرزند را مانده این کار کرد
 چون در آن نام در در خزر فقط روس کشتی شدند و اینها سبب در بخار در آخر
 کرجی میگیری نبوده است که جهان کشتی از خجانی نادر درین باب
 در مرد است بر خزر نود و پنج سبب ایران خود صاحب کشتی شود و اینها از خود
 شکر از کاشیکین بنیر رسته بار نماند این بود که در بطور زورگت تصاویر کاشیکین
 از قلم خود است در مضایقه کرد تا نادر در خجانی خود است بر در زورگت
 کشتی انگلیسی در حرکت در سبب *Russia* *Caspian*
 در زمان ساخته بود در عهد نادر ۱۱۵۵ (ژوئیه ۱۷۴۲) بکار گرفت و با

نارنگه آن جان اتون انگلیسی قرار داری که شست و این اقدام بر شکایت اتون
رئیس افروزد

با اینکه غیر روس ایم آن بود مبادا نامدار هنگام اردوشی در استان کاک روسیه بکند
و باین جهت بخوبی است که در از هجوم به استان باز دارد لکن گفته اند در مزاج دراز کرد
و دولت رسته چار بر عده که در فرزند روس ایران به اشتباه افروزد
نادر که در بدو در خیال است طویف غسان را بداند که در هر که بر زبان است
گوشتان در دلو بیکه بجا که روسیه پانده شوند بلکه شنید بریدی بی اراده
بفرز آمده است از این خیال تصرف شد و از یکی جمله مختصر که بطویف آن
خطه خود متوجه نبرد

نادر برادر زاده است که از فرزند خود خضایتی میرزا در طردا پذیرفت ۱۷۴۲ در اکر کرد
در این اثنا کالاشکین غیر روس مرده در محرم ادبایف *Kassili*
Bratichoff چنین شده و نیات نادر بار روسیه و در نبرد نبرد

زیرا که از طرفی نادر بفرز او داشت که با خبره ایران بجهت در طرف دیگر می طوایف
چنین نداشت که من حاضر در محبت ایران شوم و هنگام هجوم روسیه به راه
سپاه ایران باشم بعد از گفتن نادر بخواجه نادر که بار داد کوبان تعزیم سازد و در
بسط بزرگ نداشت که اگر جنگی در نبرد کرد اتون انگلیسی بوعده نادر داده است
کشتیهای خود را باید به دست نادر بگذارد

بنام مجموع این احوال دولت روسیه نادر سپاه بزرگی بر سر قفقاز فرستاد و بجهت
تصور عموم بر این بود که کار ایران در رسته نادر و خود و حاکم کشید چنانکه حاکم زن
در ۲۶ دجنبر ۱۱۵۵ (۲۱ فوریه ۱۷۴۳) نداشت که چند بر سنگ سنگی
Selenstey کوتوال فرزند علی رستم در خیانت دان باری کرده و از نجات
نادر چشم آمده و بجهت روسیه رفته و نیت کرده بود که در تمام روسیه خبر دهد
بر نیاندیشات خود را بار رسته قطع خواهد کرد دولت روسیه کوتوال را با
دختر غمزه است و با قبول غیر نستان تعزیم بطرز بزرگ در آن دان

فرمان در آن شهر در خیال وقوع جنگی بر آن رسیده و نهایت بود که لکن با لگاری با
 نادر در آن وقت که از خیال حمله بر ویست دست کشید و در عهد چار و کار عثمانی را
 و این ترتیب در رسته از رئیس بریدن آمد و در فوجی به شهر خان فرستاده بود
 باز خواند

باجنگ عهده که در ۲۲ جمادی الاولی ۱۱۴۲ (۲۸ سپتامبر ۱۷۳۶) در قسطنطنیه امضاء شد
 نادر در سلطنت ایران ساخت و زمان در مکتب همان بود و عهده نه باب مورخ
 چهارم محرم ۱۰۴۹ (۷ مه ۱۶۳۹) تعیین شد و بقوله دلداد از رسمیت طریقه
 جنفری و اختصاص گنجی در آنکه به بر مردان این طریقه ذکر می آن شد و بود
 جهت نادر از آن پذیرفت

از این روز در ۲۹ محرم ۱۱۵۱ (۱۹ مه ۱۷۳۸) سمرقند از دولت عثمانی در
 (قندهار) آمد تا آنکه نادر از هراتی که در آن طریقه جنفری در کن کعبه داشت
 ساز و لکن نتوانست و این بار در جنفری قسطنطنیه فرستاده که با لگاری را

در آن وقت که در سال ۱۷۳۴ در کشته بود و شهادت شده و در لگاری
 هم که در وقت در ۱۷۳۲ در معروف *Niemiraff* که بود
 صلح با نادر و خود را به او سپرد و در آن سال به روس اچاکف *Ochakoff*
 کین برون *Einbourn* را بخود و در دولت شد و علاوه
 در این هنگام دولت اطریش نیز موقتاً به دست آورد و مکان عثمانی تحت قیادت
 ۱۷۳۹ با لگاری اطریش میانه کشید و بموجب آن عکرا و از ابار به دست آورد و
 گذشت که دولت روسیه صلح را در در نتیجه شهر اکراکف بعضی دیگر از آنچه را که
 تحت تصاحب کرده بود به دولت عثمانی برگرداند با این وصف داد که نادر
 بود و باز که خبر شکست در آن اشاعت گشت و این دولت عثمانی را در سرور داشت
 خود را در رسته در اطریش نادر سر می می گذاشت و برای عهده که عکرا و از مورخ چهارم
 جمادی ثانیه ۱۱۵۲ (۸ سپتامبر ۱۷۳۹) را به دست نماند و خود گری میداد
 را عینکه در نظر منصور از آن دست در و در رسته اطریش مدتی گرا نیاید

بسی را که ز نار و شمشیر چندان بد و زارین چنانکه گوییم خود را بر سر آتش و آتش بر سر او
 سفر نامی در حواله لغت ۱۱۵۳ (ژانویه ۱۷۴۱) بکس در راه بعد از رسیدن
 در اینجا کمال غرور و نخوت حرکت کرد و در اینجا عثمانی توقع نادر را در این باب
 پذیرفتند لکن از راه حسیب و جوی مهم می دادند و وقت قرار شد تا مسلمانان
 دولت عثمانی بایران بمانند و پیمان صلح در ایران گذاشته شود نه اینکه در آن وقت ۱۱۵۴
 (ژانویه ۱۷۴۲) با اردوی نادر که در کابل در بند بود پیوسته و نادر در آنجا که در هندوستان
 پذیرفته و کتبی در این باب مذهب با دمی کند برادر دانا و در اینجا بر سر گفته خود ایستاد
 گفت که این توقع رفته و در دولت رها شود و در صلح و صفای عالم اسلام مستقری
 و بنا بر این باب باید از قبول آن درنگ کند و از این عثمانی حلیفه یمن است و فرمود
 آن پادشاه و ستم و ستم خدا در آنجا انحصار تمام خواهم داد
 بنده و کشت و زار و شمشیر در این راه قدمی بردارد و بر آنکه گرفتار نواح با طوفان گری
 و عثمانی نمود

تمهید در ادب و خط و کتابت و نیت پشیمان شست و در این خصوص سفیر انگلیس از
 رسایل و مکتوبات و نیت که دولت عثمانی از جنگ با دول اروپا فرموده است بسیار
 آن دولت شکست یافته را که از ایران بدیده هنوز از راه نبرده و در اینجا کسی که شکست
 و تا چند سال بر این مکتوبه که شست و تو کس فیروزی در دروغستان جنگی بخارنما و کم
 با بانی از دولت بریدن آمد و بخود آرائی برخاست چنانکه از کورگان ایران بایست
 گراف خواست و بهر حال ایران را از راه کرد و ایران باز فرستاد و دیگر فرادانی غرور
 ایران روزانه نمود

نادر پسر دیر و دروغستان بخود را میگرداند و بایستی که دست نمی کشد و در نظر روبرو
 نیز از او بجهت دست در کار سال ۱۷۴۲ بنامیه و حرکت انگلیسی شریف که سر و غور که بخود
 سفیری با گلستان فرستاد و با پادشاه آن مملکت دست اتحاد بدیم و هر دو دولت عثمانی
 بجنگیم و انگلیس را در خوشی باین کار نشان دادند و با کور کرد و گلستان را دست
 عثمانی بر صلح و صفای است

بالجمله نادر در پانزدهم محرم ۱۱۵۵ (۱۰ فوریه ۱۷۴۳) در بندر ابا خلوص خود
بسمت جنوب توجه کرده با مردم دهستان جلوی او ایستادند چنانکه در آن خطه
خبر چند قلعه متفرق خیزی نصیب شد و در هر طرف گزینی است و این سخت
رین بسیاری از لشکرهاش از برادر گزینی تلف شده

در این نامه در خوازم نیز عصبانیت پیدا کرد و در کج و پیوه از دست نادر بدرفت
در روز ۱۷۴۳ در دهستان سفیری از روستای مارجهی نادر دشت از سلطان عثمانی

آورد که در روز توفیق که در آن شب کردیم معذور دارد و نامه در جواب این سخن
با یک ساعته چنانچه خود امارت نمود و طوکی شش شب نماند و در کار بسیار
میروان و سنج در عیال حمیدی ثانیه ۱۱۵۶ (۵ اردت ۱۷۴۳) جلوی کرک

رسید و کرکون و در برادر گرفت و نوصد را می صره کرد

این حوادث با بعضی مضطرب نمود و بر آن شد که در برابر ربه سرکوب میش
باید و نامه در نفع نوصد توفیق یافت و پنهان کرد و با گزینی گوی صمد را

موقوف بر آن شد که در خاک عثمانی را ترک کند نادر پذیرفت و از صوبه کشید

و با کرده معذوری بقیات آمد و در ۲۴ ثوال ۱۱۵۶ (۱۱ دبر ۱۷۴۳)

علما شیعه دینی را در سخت جمع کرد و ایشان را در مذهب مجاز شد و در سخت

و از آنها می گرفت و در شایع صفوی و خلاف او پسند خدا و رسول
بنوده و در خلیفه اول بر حق نبوده و از این گذشته دام خفیه صادق فرزند

و مردم ایران میخواندند و در مذهب پر و طرفه او باشند

باری در ثوال ۱۱۵۶ نادر بر کرده عثمانی پیمان صلحی گذاشت که بموجب آن کرک

و در سرای نظامی که آخر آن در بنهادست یافته بود عثمانی بر گزینی و چرخ پیمان با

رسید و در شب عثمانی در ایران و در داده بود و محلا کاتب ایران عطف عثمان نمود

این عثمانی را پنج دین بحد غلط بود که خوش آن در یک خانه نشسته اری و دیگر

میر و در سکود آب در و در و خور می شد و در پنج و خونی که در آن میر

نادر در اندر کرد و وقت تا خوش مرگ آمد سخت

نشان عیاشات این بود که حکمت و جدال را در بقدری لاجان از مردم گرفته بود که
همه را بستر آورده بود

مادامی که لشکر کشی و خوریزی بهجت را ندان گمان ضرورت است مردم را بطریق
است و نیست خود را بداند اما از آن گذشته و نسبت سیاهی و لرزیدی که در
مادر رسیده مردم کوتاها شد و دیگر عیبت عیبت زیر بار فرستند و در برابر حکمرانی در
بر طغیان گذاردند علی الخصوص قریه که دیدند و در چند کوه و تپه که بهای خون
ایران در بند گرد آورده است در گوشه نهفته آن دست میزدند برای هیچ حکمت
و ایستاده ساله را که قتل بخشید و بکشد

این انداز خود خواهی تا که قلوب را از نادر گردانید و منیره سبای پرورش داده
عصیان است

تشنه طغیان آمده در بند بانه کشید و در نیش و دانه و قهر و ستم نمودن بهجت
سپاه در چهارم نقیصه ۱۱۵۶ (۲۰ دیبر ۱۷۴۳) خاتوش کرد

در همان اوان مردم که حستان قوم چوکس دست بخشش آمد و در ۱۴ نقیصه ۱۱۵۶
(۳۰ دیبر ۱۷۴۳) دست و پای نفیس بر کوب شد

فرمانفرمای فارس اول دیبر ۱۱۵۶ (۱۴ ژانویه ۱۷۴۳) بنوع شخصیت دست
در ۲ جمادی اول ۱۱۵۷ (اول ژانویه ۱۷۴۳) منسوب شد

محمد خان قاجار در ۱۳ دیبر ۱۱۵۶ (۲۸ ژانویه ۱۷۴۳) علم طغیان برانرا
دیس از چند ده در دست ترکمان شکاری گردید و تاراج شورش خود را در ۱۷۴۵
ظول کشید

سزای که در این جنگهای خانگی پیش آمد در برجا غلبه فغان در آن بخت که مردم
ایران دشمن شدند و این ترقیب هر روزش از در پیشان مردم ایران و
جدا می افتاد و در که نادر شکار می کرد که ملت ایران در دست نادر و در تحقیق
مردم ایران در چشم دشمنی می بیند که بخودی سزای بکانه که کرده و در خنای
ایران بین ترکمانی بدخته است و گونه فقط برای آن آمده که نفس آنها را شش

دشمنان را کبر و شتاب را برود

بناحیه میان صلحی که نادر در دهر ۱۷۴۳ با سرکرده عثمانی امضا کرد و بعد در فوریه ۱۷۴۴
با سید سلطان این بار نیز بهای توفیق نادر را در دست مبارک زد که در دهمان
نیز یافت چیزی که شد که بنظر محمد حسن می آمد به قول آن پنهانی آورد
که در دولت با هم باز نماند و نادر را در میان بگرفتند

با این وصف نادر در ۱۵ آبان ۱۱۵۲ (۲۴ آذر ۱۷۴۴) به پایتخت حمله کرد
و برای ترسانیدن باغبان قضاوت در آن صفحیات قامت نمود و در روز شنبه
بر سر طایف لکری قشون برد و چهره در نهم آبان ۱۱۵۲ (۲ آذر ۱۷۴۵)
بار دیگر به پایتخت عثمانی طغیان گشت و کمانچان است عثمانی را تکلیف صلح کرد
و این دفعه در باب طریقه جعفری و اختصاص کسی در کعبه به سردان آن طریقه دیگر با
نیت در عوض آن که در استان عثمانی و بعد از آن در کابل را خواست
بالجمله این شد که این شرط را نپذیرد و دست مبارک را در جنگ شعله و آتش

بخش بخور

در این اثنا بنظر نادر با سید سلطان رسید و در آن وقت که در نهم محرم ۱۱۵۲ (۱۷ فوریه)
مصلحت نمی دید که جمع شده چنانچه در دست مبارک که چنانچه در آن وقت خود
در دربار چشم پوشیده از زینت عقد صلح فراموش شده است لکن در گذری
و ناله در خبر خاک عثمانی است و بعد از آن نادر را این بار به رای امضا کرد
بنظر نادر این فرستاد و دستور داد که نادر در ملک راجعی که در عهد نادر با
سورخ چهارم محرم ۱۰۴۹ (۷ مه ۱۶۴۹) تعیین شده است قرار گیرد
نادر چهارم در نهم آبان ۱۱۵۲ (۲۸ آذر ۱۷۴۵) به پایتخت آمد و در آن شب در کلات
رفت و آنچه تقدیر بود در هر دو شب که آنجا داشت در کلات حای و در همان نمود که
بجهت آن حصار در برابر نادر چنانچه در آنجا فرستاد رفت بجانب مغرب
موجبه در کردان بنظر عثمانی را که گفت لکری صلح می آید به بدو در ۱۲ شعبان ۱۱۵۲
(۴ سنبله ۱۷۴۶) عهد صلح را امضا نمود
(۱) کردن محلی است بنام شمش فروخ در شمال غربی طهران

بجوب این عهد نه قرار شد سرحد محکمت خطی باشد که در عهد نه باب معین شده است
 و در آن زمان که این عهد در میان ایران و کربلا و از راه عهد ادیان مکتوبه و در
 وادی که متاع تجارتی سه راه در آن میگذرد حاجی میرزا زنده و دولت ایران را که
 گرفته اند را در آن گذارند تا بهر جای میروند برود و مردم ایران از دست در فضی
 شده خلیفه آدل دست بردارند و در دولت تهر سال سعیری در آن میگذرد که در آن
 ضمناً از آن سلطان عثمانی نوشته و در آن نامه از محمد صغری خلیفه ای را شنید
 یا در کردگار شاه اسمعیل صفوی را بخت شمر و در آنرا موجب نصبت ایران
 و که در آن دولت دست داشت و با آنکه در آن عهد که من افسر پادشاهی ایران را بدیدم
 که باین شرط که مردم ایران از شیع دست بردارند و از آنرا چشم آن
 دادم که باین شرط و در آن عهد صفوی را شناسه
 تا در آن عهد عهد به جمعی بشارت با سول و سلا و پادشاه گرانها همراه
 آنها کرد و باین عهد که عهد نه بدخواه می بسته شده است

معتبری از آن عهد که از آن عهد بود تا عهد شاه ایران روزنه دست پایش
 اینکه این جمع بگراوه پادشاه ایران رسیده و برای مکر شتافت و غنائها را
 کوتاه کرد و بهر حال از عهد که گردان معلوم شده که در طواریخی را که تنها در جمله
 بنظر تصرف قطنیه در طر شت در نوشته و از آن روی بریده و شت
 خلافت را از دست اندام خود زد و عالم اسلام را از بر لای خویش آورد و دست
 کشیده است و این تغییر خیال را بسبب آن بود که رفته رفته خود را نهادنی باور
 میداد و هر طرف میگردید خردشمن بدخواه نظرش می رسید
 در این اوان پس بنیادین میگویند کالیست سین که از خوشان پس سرکی در
 کالیست سین غیر تکی رسیده در ایران بوج بشارت ایران فرشته و انگ
 از روی در کرد و در مع ۱۱۱۰ (که در ۱۷۴۲) با هم آن خود دست آنگین
 تا در راه در آنزدک که در دیرینه باز گردید
 خلافتی که بفرم سرکردی اگر ادعای خوشان بر او افتاده و در پشته از قبح لایکده

تا چون یافت دشت و بعد نادر نه نام گرفت اردو زده بود سوارده از جان خود
اندیشه دشت و حتی روزی بر آن شد که از آن مجتهد روی تابد و بکلمات پناه
آورد لکن نزدیکان او گنجه اش شد و قول جان شاری دادند
شب یازدهم جمادی الثانیه ۱۱۰۰ (شب ششم روزه ۱۷۴۶) نادر روی چهارپایه
افغانی را که طرف دلق خاص او بودند خواست از آنها فرمان داد که روز بعد در
سایر افواج خاصه را که ایرانی بود بگیرند و بخر کنند و از چپکه ام آنها بکنند
آنچه رفتند و داده اهرای فرمان شدند اما دین شاکسایکه این دستور را
آنها بگوئی یافتند و غم خود را بخر نمودند و آن شب کانیان را بدین قرار عقاب
و پنج نفر در دل شب راه سراپرده نادر پیش گرفتند لکن غیب نادر بطوری در آنها
کرده بود که از این جمع فقط سه تن بر سر پرده ایستادند
نادر از خواب بخت بیدار شد و حمله کرد و نادر پیش سجد و غلظت فی الفور
صالح خان دست او را جدا نمود و محمد خان با جارا بر دانی سرش گرفت و باده

سر پادشاه در آسمان ایران آواز شد که
سرب بر جنگ نارج دشت سحر که نه تن سر نه کس نارج دشت
خلاصه آنکه ظهور نادر در دشت عثمانی را از بون ناتوان ساخت و در برابر روسته
و اطرافش دلت میگفت انداخت
آورد گشتی در بند خنده در درگاه سلطنت مغول آورد و زوال استقلال آن کشور را
سبب شد و راه را برای استیلای غلجستان آن مملکت صاف کرد
نادر در ایران شست پروردگار فرمان دلاوری و مردانگی و غم بخت ایران است
نادر توقع کرد و برکت وجود او ایران مجتهدی و سیر از پریشان در آن گشت
و او نعمت استقلال از دانه دشت لکن غم در خود نمی داند این نادر آسمان را در
مردم ایران از هر جایستان مختار ساخت تا آنکه رفته رفته کردی شدند نادر
و دین و داناخته از همه جا ناپدید و همه کس بجان سرجام نیر نادر عظمی و ایت
که بخون دل بخت ایران جمع آورده بود و با خود بگرد و بعد از او از ایران

بی سر پرست نامد درش افشاش رخت تا کر بخان زند قدرتی بهسم زود منتی
برقرار کرد

این ریت پیش آمد در این حقیقت رازش رخت که کار تو در تنها جگر می
دفع و فرزری بمان غمزه و بدو حسن دارد و لب لبوب خیر میگذرد
که همه رشته مانده شود





